

سال نو امیدهای نو

با روحی سرشار از شور و شادی و دلی لبریز از شوق و امید سالی دیگر را آغاز می کنیم . چرا شاد و امیدوار و آرزومند نباشیم ؟
نسیم عنایت الهی در کوه و صحرا وزیدن گرفته و ابر موهبت رحمانی بردشت و دمن باریدن آغاز نهاده و آفتاب مکرمت یزدانی بر جهان نور و روشنی پاشیده و دریسای بخشش خداوندی به جنبش و جوش درآمده و حرارت عشق در ارکان کائنات رسوخ کرده و معجزه حضرت باری ظاهر و آشکار گشته عروس گل نقاب از چهره برگرفته و نغمه بلبل در هر گوشه و کنار طنین انداخته سرو قد برافراشته نسترن آذین بسته شاخسار پر نقش و نگار شده قمری به ناله و آواز پرداخته لاله ساغر بر گرفته نرگس چشم از خواب گران برداشته بنفشه عشوہ گری آغاز نموده سرخ گل شعله برافروخته یاس لباس نوعروسان بپوشیده فاخته شور و نوا در انداخته دشت و کهنسار زمردین گشته جویبار از هر جانب بحرکت درآمده رود جوشان و خروشان سر بر دریا نهاده فضل جمال قدم بندگان اسم اعظم را شامل شده دیوان عدل اعظم الهی سیطره آسمانی در عالم ارض مستقر کرده ندای یا بهاء الابهی از اقصی نقاط گیتی برخاسته مهاجرین سبیل یزدانی اقطار زمین را میدان تاخت و تاز قرار داده مبلغان و مبشران امر اقوام جهان را بر آوازه ساخته . سرود الله ابهی دنیا را بلرزه انداخته حرکت و اهتزاز

جدید ظاهر گردیده، طریق وحدت مشخص گشته رایت صلح بدست منادیان آئین رحمن افتاده، یگانگی و برادری هدف مجاهدان میدان عبودیت قرار گرفته زبانی نیست که از نیام خارج نشده و لبی نیست که سکوت را نشکسته جوانان چون شیران به بلیشه، دلیری تاخته و پیران به نیروی عشق عرصه بر مدعیان تنگ ساخته نقشه های الهی یکی پس از دیگری بمرحله اجرا درآمده. نتایج حاصله بر هدفها فزونی یافته انظار شیفتگان صلح و آشتی بسوی امر مظهر الهی متوجه گشته عظمت و جلال آئین یزدانی عالمیان را مبهوت ساخته سکوت و سکون و رکود و آرامش رخت بر بسته و جنبش عظیمی در عالم امر پدید آمده که دامنه آن همه جا را فرا گرفته. در این نهضت الهام بخش آهنگ بدیع نیز سهمی ناچیز بعهده گرفته چنانکه آثار آن بیش از گذشته آشکار گردیده و در کیفیت مطالب و مندرجات و شکل و صورت آن تحولی چشم گیر بوقوع پیوسته. هر شماره آن بصورت مجموعه ای نفیس درآمده که از طرفی خود را با جهت حرکت عمومی عالم بهائی منطبق نموده و از طرف دیگر با بسط و گسترش جنبه های هنری و ادبی و فرهنگی شوق و شور خوانندگان را به مطالعه چندین برابر کرده و مورد تحسین و لطف بیدریغ جمع احبا قرار گرفته با این همه این آغاز راهی است که در پیش گرفته و با امید و آرزوهای بسیار و پشتکار و کوششی خستگی ناپذیر از اینهم بیشتر خواهد رفت تا آنجا که انشاء الله بصورت عضو برجسته و مقدم مطبوعات عالم بهائی درآید و مقام حقیقی و شایسته خود را - احراز نماید.

چنین است مایه های شور و شادی و شوق و آرزوی ما در آغاز سال نو.

هیئت تحریریه

نوروز، ایران و بهائیان

این روز "نوروز جلالی" و "تحویل آفتاب به برج حمل" و "ابتدای اعتدال ربیعی" نیز خواننده شده است.

جشن "نوروز" را به یادگار به تخت نشستن و تاجگذاری جمشید و تجدید سلطنت و شاهنشاهی ایران باستان میدانند. در این سطور بدون اینکه

هریک از اقوام و ملل جهان در ایام بخصوصی از سال بمناسبت وقایع مهی که اتفاق افتاده به جشن و سروری پردازند آن روزها به ایجاد ملی مذهبی یا قومی و قبیله ای موسوم است. از جمله اعیادی که در تاریخ ایران از چند هزار سال قبل دارای اهمیت بوده جشن "نوروز" است

نامها

ابهی و ستایش کشور مقدس ایران موطن آن
هیگل مکرم می پردازند .
در حال حاضر بهائیان سراسر گیتی از اقوام
و ملل مختلف در شبهای نوروز مجالس جشن و سرور
برپا مینمایند و دوستان غیر بهائی خود را باین
محافل دعوت میکنند و در آن جلسات بذکر محامد و
نعت حضرت بهاء الله و ستایش و نیایش سر
زمین مقدس ایران که منشاء و مولد چنین رحمتی
برای عالمیان است می پردازند و به هموطنان
غیر بهائی خود از مقام و عظمت و قدر و منزلت
" مهد امرالله " در میان اهل بهاء داستانها
بازی گویند و ایران را " وطن روحانی " خود
می شمارند . نویسنده شیرین قلم کتاب " سرو ته
یک کرباس " خود خاطره ای را نقل می کند که
مؤید این مدعا است :

" ... در همان اوقاتی که در زونو اقامت داشتم
روزی کاغذی برایم آوردند و معلوم شد از طسوف
یک نفر خانم امریکائی است که ابدانی شناختم و
از همان شهر زونو نوشته بود که چون عید نوروز -
باستانی ایرانیان در پیش است و در محفل بهائیان
زونو برسم معمول همه ساله در این روز جشن
مختصری ترتیب میدهم آیا برای شما ممکن است
که در آن مجلس حاضر شده در باب این عید
برای ما کنفرانسی بدهید ؟ هر چند بهائی نبودم
چون پای ایران بو نوروز باستانی در میان بود بلا
کمال میل به مجلس مزبور رفتم و کنفرانسی را که
حاضر نموده بودم خواندم . حضار مجلس عبارت
بودند عموما جمعی از زنان سوئسی و فرانسوی و
امریکائی و یک نفر هم خانم روسی که گویا نایب
رئیس محفل بهائیان بود . پس از ختم کنفرانس
تمام اهل مجلس از زن و مرد صورتها را بسمت
ایران برگرداندند و برای حفظ و دستگیری وارجمندگی
این ملکتی که مرز و بوم پیغمبر آنهاست دعای خیر

قصد وارد شدن به مباحث تاریخی داشته باشیم ،
متذکر این نکته می شویم که بفرموده حضرت عبدالبهاء
" ملت ایران پنج شش هزار سال است که این روز
را فیروز شمرده اند " (۱)
نوروز از دوران های قدیم در ایران جشن گرفته شده
و بعنوان " عید ملی " ایرانیان تلقی میشود .
در دیانت بهائی نیز " نوروز " علاوه بر اینکه مبدا
تقویم بهائی و " یوم الاول من شهر البهاء " شمرده
شده بمناسبت اینکه این روز مبارك بلا فاصله پس
از اختتام ماه صیام فرا میرسد عید صیام و از ایام
محرمه امریه نیز شناخته شده و حضرت بهاء الله
در کتاب مستطاب اقدس این روز را به نزول چنین
آیاتی مفتخر و متباهی فرموده اند :

" طوبی لمن فاز بالیوم الاول من شهر البهاء الذی
جعل الله لهذا الاسم العظیم . طوبی لمن
یظہر فیہ نعمة الله علی نفسه انه ممن اظہر
شکر الله بفعله المدل علی فضله الذی احاط العالمین
قل انه لصدور الشهور و مبدئها و فیہ تمر نفة الحیاة
علی الممکات طوبی لمن ادرکه بالروح والرحمان
نشہد انه من الفائزین . "

در ادعیه متعدده ای که از قلم حضرت بهاء الله
صادر شده و هم چنین در الواح و خطابات حضرت
عبدالبهاء این روز را " عیدی برای مقربان " و " روزی
منسوب به اسم اعظم " شمرده اهل بهاء رابه سرور
و شادمانی و کامرانی امر فرموده اند .

اگر تا یک قرن قبل " نوروز " در ایران جنبه
ملی داشت و تنها بوسیله ایرانیان عید گرفته میشد
در حال حاضر بهائیان متجاوز از سی و دو هزار
نقطه جهان از شهرهای بزرگی مانند نیویورک و لندن
گرفته تا دور افتاده ترین جزائر قطبین و در قلب
جنگل های افریقا عید نوروز را جشن میگیرند و به
احترام این روز فیروز دست از کاری کشند و باتلاوت
الواح و آیات به تقدیس و تجلیل جمال اقدس

(۱) خطابات مبارکه

نمودند و من با دیگران همصدا شده آمین گفتم .
 اگر تصاد سال قبل " نوروز " فقط يك كلمه فارسی بود امروز بوسیله بهائیان به يك كلمه بین المللی تبدیل شده زیرا " نوروز " همانقدر که فی المثل در نظریک فرد بهائی ایرانی مقدس و متبرک است در نظریک نفر بهائی افریقائی یا استرالیائی مقدس و محترم شمرده میشود . حتی در نشریات بهائی ممالک مختلف نیز کلمه " نوروز " بهمان تلفظ " Now - Rooz " نوشته و معروف شده است .

باری سخن از انتشار نام " ایران " در سراسر جهان بوسیله بهائیان بود . امروزه با توسعه شگفت انگیز دیانت بهائی در اقصی نقاط عالم و توجه شدید بهائیان به ابلاغ این امر الهی به ساکنان کره ارض اسم " ایران " الزاما همراه کلمات " بهائی " و " بها " الله " بسرعت در قلوب و اذهان مردم سراسر جهان جای گیر میشود .

اخباری که هر روز از جامعه دائم الاتساع بهائی از شرق و غرب عالم میرسد حاکی از اینست که بهائیان سراسر جهان شب و روز به ابلاغ کلمه الله مشغولند و در مجالس و مجامعی که در تالارهای شهرداری ها - دانشگاه ها - کالج ها - کیساها - کنیسه ها و هزاران مجمع عمومی منعقد میشود ناطقین بهائی و دستداران امر بهائی بذکر تاریخچه و تعالیم این آئین نازنین که از ایران نشأت گرفته می پردازند و اهالی نقاط مختلفه جهان را بیش از پیش با نام ایران بعنوان مهد امرالله و زادگاه و مولد و موطنن بها " الله و منشاء " دیانت بهائی به مردم سراسر جهان معرفی مینمایند .

این نطق ها و خطابه ها بصورت مقالات و مصاحبه ها و عکسها در صفحات جراید و مجلات جهان به زبانهای مختلف منعکس میشود و به

وسيله امواج رادیو و تلویزیون فضای سراسر کره ارض را می پیماید و در قلوب و ارواح مردم - گیتی جای گزین میگردد .

بیزان دیگر میتوان گفت هر فرد بهائی در هر نقطه " از جهان " سفیر حسن نیتی " برای ایران است و هر بهائی در هر محلی از دنیا باین بیانات حضرت عبدالبها " که قریب نیم قرن قبل فرموده و خوشبختانه در این ایام در حال تحقق میباشد مو " من و معتقد است .

" مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام بایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند
 بهائیان چنان ایران را در انظار جلوه داده اند که امروز جم غفیری از اقالیم سبعة پرستش ایران می نمایند زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و موطن مقدس حضرت بها " الله است . .
 عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک از جمیع بسیط زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت ان فی ذلك عبرة للناظرین و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد ان - هذا لفضل عظیم . "

امروز میلیونها بهائی در سراسر عالم آرزو می کنند روزی به زیارت خاک مقدس ایران که موطی اقدام هیاکل مقدسه بهائی و تربت پاک هزاران عاشق جان باخته است موفق گردند و بالاخره میلیونها بهائی در سراسر جهان ایمن مناجات حضرت ولی امرالله را تلاوت می کنند و از صمیم قلب عظمت و جلال و بزرگی ایران و ایرانی را آرزو مینمایند .

" ای قوی قدیر دست تضرع بیارگاه قدست مرتفع امنای امرت را میوس مفرما والسن کائنات بذکسر بدایع قدرتت ناطق وراث امرت را بیش از پیش

مددبخش جمعی از ظهور خفیات امرت و بروز لطائف حکمتت واله و حیرانند مصداق وعود منصو سه کتساب
اقدسست رابر عالمیان ظاهر و آشکارکن ملائکه تائید بی در بی بفرست و آن موطن اعلی را جنت ابی نما
صوت رجال امرت را گوشزد اقالیم بعیده نما و مدینه طهران را مطلع سرور عالمیان و مطمح نظر جهانیان
کن...."

ع . ص .



شاگردان کلاسهای درس اخلاق همدان و مریان آنها در سال تحصیلی ۴۸-۱۳۴۷




عیدین

مولود و نوروز

ابہائیان بشارت این فتح اعظم است
 نصر بہا و فتح قریش مسلم است
 صبح است و ظہر و عصر و سپس شام مظلم است
 ہر سال را شہور و فصولی منظم است
 اما شمیم شہر بہا عیسوی دم است
 فخرش بسس اینکہ منتسب اسم اعظم است
 زمزریع نظم بدیعش مجسم است
 امسال بس مبارک و فیروز مقدم است

امسال عید مولود و نوروز باہم است
 یوم بہا و شہر بہا مولود بہا
 ہر چند روز ہا ہمہ باہم مشابہتند
 ہر چند سالہا ہمہ باہم برابرند
 اما نسیم گاہ سحر روح پرور است
 این جشن باستانی نوروز دلفروز
 اہل بہا بوجد و طرب چون ز نوبہار
 نوروز باستانی و عید صیام ما



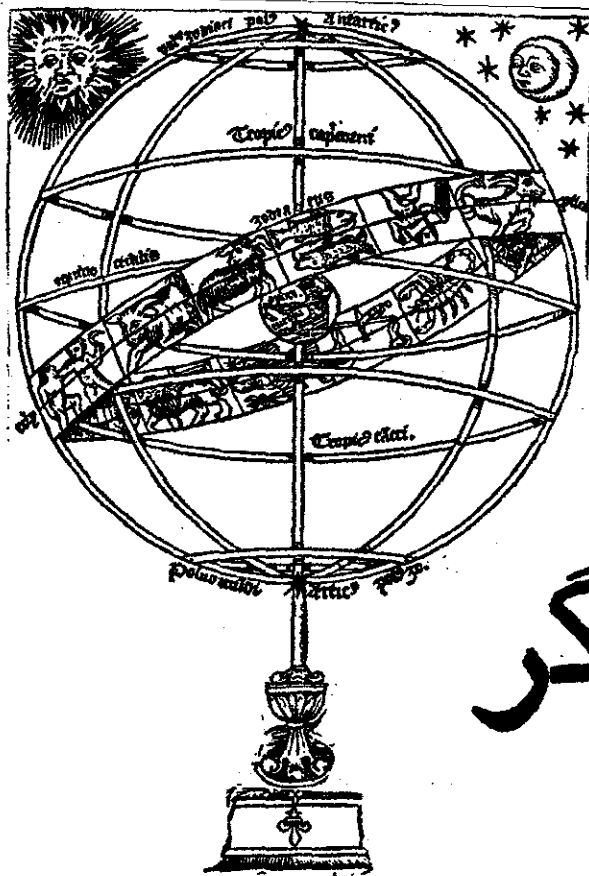
از: دکتر امین الله مصباح

بر اصبیح زمانه چنین روز خاتم است
مولود اسم اعظم ونوروز با هم است
امواج نور بر سر اینها آدم است
ار ز هزار سال بیک لحظه اش کم است
روشن رخاک اقدس تو دیده جم است
بر تریق مقدس این آستان خم است
در آسمان چو دید هلال محرم است
عیدین اعظمین بنور روز توأم است

این فتح عام (۱) در اثر لطف خاص اوست
هر هفت و پنج و سیصد سالی چو بگذرد
بشری و مرجبا که ز عیدین اعظمین
فرخنده خاطری که بدانت قدریم
ای ارض طاه چونکه تویی مولد بهما
ایران زمین بیسال که پشت جهانیمان
یوم علا ز شهر علا شاد شد (امین)
گفت " البها لك قمر طالع منیر " (۲)

(۱) سال

(۲) اشاره ببیان مبارك حضرت اعلى كه میفرمایند " البها عليك يا ايها القمر الطالع المنير "



از: ۱۰ خ

زبان‌های دیگر

و عادات و زبان و روحیات ساکنین نواحی مختلف آن به تحقیق می بردانم .
 باید اذعان کرد که آقای تینگر مأموریت خود را تشخیص داده است او میداند که هدف اصلی و غائی دیانت بهائی وحدت عالم است و میداند که مقصود از وحدت وحدت نوع انسان است انسانی که کره * یکپارچه * خود را قطعه قطعه کرده و بیگانگی و خصومت و کین را بنیان نهاده است و میداند که مأموریت او اینست که این طرز تفکر را در انسانها عوض کند و احساس یگانگی و مهر و دوستی داشتن را در دلها زنده نماید و چون آقای تینگر یک مرد اصولی است سعی میکند کارهایش را بر پایه ای صحیح و منظم استوار نماید مثلا اگر قرار است یکسال دیگر به پانچولین برود اول میرود به سراغ کره ای که در روی میزش

در روی میز تحریر آقای تینگر کره جغرافیائی قرار گرفته است که هر روز صبح مدتی آنرا میچرخاند و نواحی مختلف کره زمین را از زیر نظر میگردانند و بعد به درون کتابی که عنوان شناسائی ملل روی آن شده فرو میرود و اوراق آن کتاب را به دقت مورد مطالعه قرار میدهد .
 وقتی از آقای تینگر سوال کنید که مقصودش از اینکار چیست جواب میدهد که من یک بهائی هستم و هر فرد بهائی یک مأموریت روحانی جهانی دارد و این مأموریت برای اینکه کار خود را بخوبی انجام دهد ناگزیر است که میدان عمل خود را بشناسد و اطلاعاتی درباره * زبان مذهب تاریخ و عادات و آداب ساکنین آن بدست آورد لهذا من هر روز میدان عمل را که کره زمین است مورد معاینه و بررسی قرار میدهم و در اطراف احوال

قرار دارد و موقعیت جغرافیائی و طبیعی و امری پانچولین را مورد بررسی قرار میدهد و سپس به کتاب خود رجوع میکند و احوالات ساکینسن آن محل را مطالعه میکند - یکی از نکاتی که در اینجا توجه آقای تینگر را بخود جلب میکند موضوع زبان مردم پانچولین است . آقای تینگر با اینکه سینه ای از عشق لبریز و روحی از ایمان سرشار دارد و به رسائی و قدرت زبان عشق و ایمان معترف است معینا ترجیح میدهد که به زبان اهل پانچولین آشنا شود زیرا برای رساندن پیام ملکوتی حضرت بها' الله به ساکینسن آن سرزمین سر انجام باید به زبان خودشان سخن بگوید . آقای تینگر دوست ندارد که بین اووکسانی که به هدایتشان شتافته واسطه و مترجمی قرار گیرد و درستی خواهد که مستقیم و بلا واسطه و ساده و بی پیرایه حرف بزنند و با دیگران هم - زبانی نماید نه دیگران را وادار به همزبانی خود کند بهمین سبب از فردای همانروز شروع میکند به آموختن زبان مردم پانچولین و برنامه اش را طوری تنظیم مینماید که تا هنگام حرکت مقدمات این زبان را فرا گرفته و بتواند احتیاجات اولیه روحانی و امری خود را از این حیث تأمین کند .

البته آقای تینگر در وظیفه شناسی یسبک آدم نمونه است ولی اگر برگردیم بسراغ خودمان و موضوع را از زاویه دید خودمان بنگریم ملاحظه خواهیم کرد که هر يك از ما از نظر روحانی و تعلق به دیانت بهائی کارهایی در پیش داریم کسه باید به کیفیت صحیح آنچام دهیم .

نخست اینکه ما چه مهاجر باشیم و چه نباشیم بسوی يك مقصد جلیل و مهم روانیم که عبارت است از وحدت بشریت و از ضروریات وحدت عمومی و کلی یکی هم وحدت زبان است که از جمله تعالیم اساسی دیانت بهائی قرار گرفته است . بنابراین بدون توجه به جنبه های دیگر خود

یاد گرفتن يك زبان زنده و کثیر الانتشار بین المللی از نظر مأموریت کلی که هر يك از ما بعهده داریم و نیز از نظر ایجاد علقه و ارتباط بین قلبها یسبک مسئله مهم و ضروری است .

دوم اینکه در حال حاضر مادر ظل یسبک نقشه روحانی نه ساله مشغول فعالیت هستیم و بایستی در جهت طرحهای نقشه قیام و اقدام ننائیم و یکی از سهمیه های مهم نقشه مهاجرت خارجی است البته چه در زمان نقشه جهاد روحانی ده ساله و چه در حال حاضر همه ما بدون توجه به موانع و مشکلات حرکت کردیم و میکنیم اما حال که برای اولین بار در تاریخ مذهبی جهان يك دیانت جهانی برای پیشرفت ششون معنوی نقشه های منظم و متمرکز برنامه ریزی میکند آیا بهترین نیست که ما هم به کارهای خود نظمی دهیم و من باب نمونه به مسئله یاد گرفتن يك زبان خارجی با دید جدی تری بنگریم . ما که قیام می کنیم و صرف انرژی و فعالیت مینمائیم چرا از قیام و انرژی و فعالیت خود حد اکثر استفاده را نبریم و از اتلاف آنها جلوگیری ننمائیم سوم اینکه ما دارای يك مرکز جهانی هستیم که بهائیان سراسر عالم را به یکدیگر مرتبط میکند فرامین این مرکز نسبت به اجتماعات بهائی تمام کشورها بطور یکسان صادر میشود تا بحال کنفرانسهای بین المللی را پشت سر گذارده ایم و کنفرانسهای دیگری در پیش داریم . بعبارة دیگر رفته رفته هر يك از ما بصورت يك فرد بین المللی در میآید در چنین اوضاع و احوالی فرا گرفتن يك زبان مهم و مؤثر خارجی از لوازم غیر قابل بحث است .

و بالاخره اول و اعظم فریضه هر فرد بهائی تبلیغ است هر روز از اقبال دسته جمعی و انفرادی یاران از هند و افریقا و امریکا و آسیا اخبار مسرت بخشی بگوش میرسد میدانهای

خدمت بین المللی در انتظار هنرنمایی قهرمانان دلیر و بیشتازان برجسته است در این میدانها پیروزی نصیب کسانی است که عشق و شور و ایمان را با دانش و فهم و آگاهی بخصوص زباندانی در هم آمیخته و گوی سبقت را به چوگان فراست روده اند. در نظر آورید که جمعی از مشتاقان حقیقت در قلب جنگهای آمازون یا سرزمینهای دور دست هند یا در یک کالج امریکائی یا کلیسای اروپائی گرد آمده و در انتظار شنیدن پیام الهی هستند و بی تصور کنید که در ضمن فعالیتهای تبلیغی سفرها و غیره تصادفاً به اجتماعات یا اشخاصی برخورد کنید که روحیه مساعد داشته و آماده اصفا کلمه الله باشند در چنین شرایطی چقدر تأسف آور خواهد بود اگر بعلمت نداشتن زبان نتوانید پیام جانبخش را که حامل آن هستید بگوش آن مشتاقان و طالبان برسانید. درست نظیر چشمه ای که بروی لب تشنگان بسته باشد و در ریخ و افسوس آنان نماید.

اگر بخواهیم در جهت وحدت عالم انسانی سیر نمائیم اگر بخواهیم طبق خطوط نقشه حرکت کنیم اگر بخواهیم محیط بسته خود را شکافته و به عرصه ای وسیعتر قدم گذاریم اگر بخواهیم در میدان خدمت جهانی بنحوی موثر گام برداریم و بالاخره اگر بخواهیم پیام ملکوتی حضرت بهاء الله را بگوش جهانیان برسانیم باید کلیدی بدست آوریم که با آن در رجه قلبهای را بروی خوبگشائیم این کلید زبان محبت است. باید با زبان مردم دیگر و با کلام سرزمینهای دیگر آشنا شد و بعد آن در خانه دلها رسوخ نمود.



لجنات مجله ملی جوانان و جوانان طهران در حضوریادی محترم امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

شرح حال جناب ملا جعفر جاسبی

از: محمد علی رفرف

بِسْمِ اللّٰهِ

ساجات در ذکر من فاز بالرفیق الاعلی جناب ملا جعفر جاسبی علیه بهاء الله الابهی

بِسْمِ اللّٰهِ

ایرت ایذنی علی اتقی و اخطی من الهوی و خلصنی من تشقی و تثبتنی علی الوفاء و ادرخلنی فی
جنته الرضا و تجنی من بئز نفس و شهواتها و احسنی بینه عیانتک و کلماتک فی بده الدنیا
انت الشدید القوی انک انت المقدر القدر . ع ع

بین ایشان مشاجره در می گیرد
و گروهی موافق وعده ای مخالف
میشوند و بالاخره حاجی سید
رضا نامی از ده وارن که مردی
فهمیده و اهل حقیقت و تقوی
بوده شبانه پیغام می فرستند
که ممکن است امشب بریزند
و مهمانین شما را بکشند مواظب
باشید . میزبان دو مهمان خود
را در اطاقی که از انظار محفوظ

جاسب را دعوت نماید تا مطلب
مهمی را به اطلاعشان برسانند
پس از اجتماع به ابلاغ امر
مبارک و تلاوت آیات حضرت رب
اعلی می پردازند و می گویند
هرکس قرآن شریف را کتاب
آسمانی بداند بی شک این آثار
نیز الهی و ربانی است . پس
از ختم جلسه هنگامی کسه
مدعویین بده خود باز میگشتند

در سال سوم ظهور حضرت
اعلی (۱۲۶۳ هجری قمری)
هنگامی که جناب باب الباب
عازم طهران بودند در بین راه
در یکی از قرای جاسب بنام
کروگان بمنزل تنی از سادات
محترم موسوم به حاجی سید
نصر الله وارد می شوند و از
صاحب خانه درخواست میکنند
تمام رؤسا و علمای هفت ده

بوده است منزل میدهد و در خارج می گوید که همان دیشب جاووشان حضرت رفته و باین طریق آنانرا از شد دشمنان حفظ میکند و این دو نفر چند روز (میگویند ۶ روز) میمانند و کسانی که منتظر و شایق بوده اند اطلاعات خود را تکمیل و ایمان خود را کامل میکنند که از آن جمله شریعتمدار و پیشنماز محل ملا جعفر بوده است . از افرادی آن روز شروع به تبلیغ مینمایند منتها خیلی محرمانه و در پنهانی و اول دفعه موفق میشود عیال خود را که ملا فاطمه نام داشته و زنی بوده است با سواد بطوری که منبر میرفته و قرانرا برای نسوان آنجا تفسیر و ترجمه میکرد است تبلیغ کند . تا آنکه مردم نسبت باو بدگمان میشوند و انتشار میدهند که ملا جعفر دیوانه شده است چون دیگر به مسجد و نماز جماعت نیرفته و خانه نشین شده بود عده از علاقمندان او روز عاشورای ۱۲۶۶ بخانه او رفته و اظهار میدارند هر عقیده و مسلکی داری خواهش میکنیم امروز به مسجد بیائی و مردم را وعظ و نصیحت کنی در ابتدا قبول نمیکند ولی با اصراری که میکنند و از او بینهایت خواهش میشود مشاهده میکند که دست از او برنمیدارند ناچار میشود به حسینیه محل که وسیعترین

جا برای عبادت و سوگواری است برود بمحض ورود بالای منبر رفته و بعوض بیان حدیث و موعظه و روضه خوانی و مرثیه سرایی به تبلیغ می پردازد و در ضمن سخنان خود میگوید که اگر قول مرا قبول دارید و اعتماد میکنید من میگویم که ایام گریه و زاری و سوز و گداز و عزاداری سپری شده است زیرا هنگام شادمانی و ایام سرور است چرا که موعود جهانیان ظاهر گردیده لذا باید جشن و سرور و شادی و شور برپا سازیم و این رباعی را می خواند .

ای مرثیه خوان بس است این نوحه گری - کایام عزاداشت و غم شد سپری - شب رفت و گذشت ناله مرغ سحر - شد صبح و رسید خنده از کبک دری .

بنابراین بجای ماتم و عزاداید بخدمت مردم و جامعه بشری پرداخت تا عالم انسانی بسه رفاه و آسایش رسد و این اختلافات و دشمنیها از میان برود و ثروت مردم صرف آسودگی خیال و راحتی وجدان شود اینست راه و روش من اگر عقیده و رسم مرا نمی پذیرید هر طریق را میل دارید پیشه سازید و از منبر بزیار آمده بمنزل خویش میرود عده ای قصد قتل او میکنند و بعضی دیگر چون هنوز ارادت

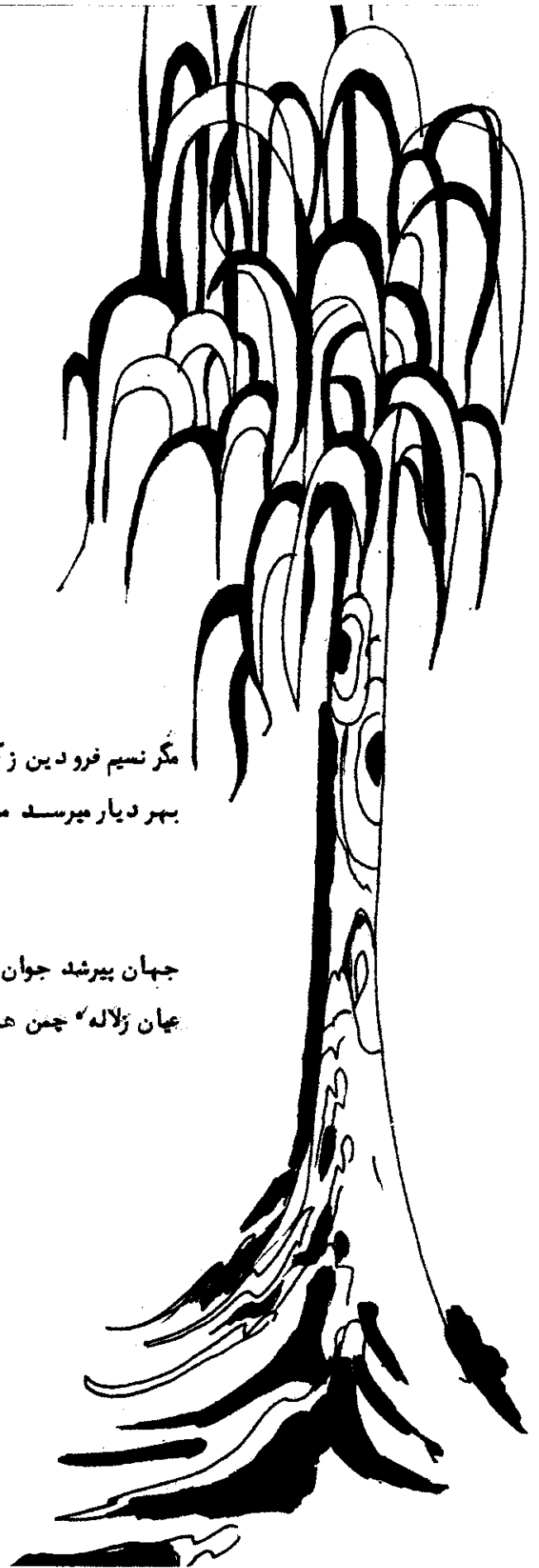
داشته اند چیری نگفته سکوت میکنند و با شنیدن این مطالب از دهان کسی که تا دیروز پیشوا و همه کاره آنان بود بینهایت متحیر و متعجب میشوند و او را دیوانه و بیاناتش را کفر و خودش را کافر و مرتد و بیدین می خوانند و یکی از او دل بریده با هزار اسف و تحسیر دست از او و متبوعی او بر میدارند و کوس بیدینی و لامذهبی او را بر سر کوجه و بازار میزنند و نزد علمای کاشان که ملا جعفر را خوب میشناخته اند متهم به بی دینی مینمایند چون او دیگر نتوانست در جاسب بماند بکاشان رفت تصادفاً وقتی میرسد که علما جمع و چون هوا سرد بوده است منقل های آتش را در وسط اطاق گذاشته بودند با ورود ملا جعفر از عقاید و افکار تازه سخن بمیان میآید مشارالیه علاوه بر اینکه اسباب امتناعی ننمود و عقاید بدیعه را انکار نکرد بلکه با کمال شجاعت و بی باکی در مقام اثبات و استدلال برآمده هیئت علمیه را ملزم و مفحم ساخت لذا علما از هر جهت نا امید و از اتیان دلیل و برهان عاجز شدند . در مقام مبارزه و مسابله بر آمدند و با و تکلیف کردند که اگر راست میگوئی و ایمان داری که سید باب بر حق است

دست را در آتش فرو بر و اگر نسوخت معلوم است که حرفت صحیح و مطلب درست میباشد بر صحت عقیده تو اعتراف و اقرار میکنیم . شهید سعید با حالتی مضطرب و افروخته جواب میدهد که خاصیت و طبیعت آتش سوزندگی است و هرگز دلیلی مظاهر مقدسه آن نبوده است که خواص و آثار اشیا را تغییر دهند و در حرارت آتش تصرف کنند و خرق طبیعت نمایند . اما من با اطمینان به اینکسسه خواص اشیا را نمیتوان تغییر داد دست خود را در آتش میگذارم تا بدانید که برایمان خود مطمئن و جازم میباشم و از هیچ بلائی در راه حسیق و حقیقت روگردان نیستم و اگر شما بر بطلان عقیده من یقین دارید این زحمت را بخود بدید و فی الحین دست خود را در آتش فرو میرد و مشتی از آتش سوزان را در دست میگیرد و چنسدان فشار میدهد تا خونابه از دستش سرازیر میشود . حاضرین سخت در وحشت فرو میروند و ابتدا کسی جرأت چنین عملی را

بخود راه نداده و همگی يك صدا گفتند که درست است که میگویند سید باب چنان مردم را - مسحور میکند که دست از جان و مال خود کشیده در راه او هرگونه زحمت و بلا را بجان میخورند و هستی را بچیزی نمی شمارند . ملا جعفر از آن جلسه با دست مجروح خود خارج شد با وجودیکه حالش دگرگون و سخت گرفتار درد بود خنده را از لب خویش دور نیساخت و بهر جا میرسید شرح مجلس علما را بیان میکرد که در هر حال و در هر جهت نتوانستند دلیل و برهانی بیاورند و اما مخالفین ساکت نشستند و برای خاموش ساختن و از بین بردن ملا جعفر نقشه ها کشیدند تا بالاخره جمعی فراهم ساخته و بمشورت پرداختند که مبارزه با چنین آدم متهور و دیوانه ای تنها بوسیله قتل ممکن است و بس زیرا اگر او را آزاد بگذاریم با چنین قوت قلب و برهانی که دارد ما را در انظار خجیل و شرمسار خواهد ساخت و مردم را خواهد فریفت . با این وصف کشتن او واجب و از بین بردنش

لازم است . حکومت شرع و عزب با هم توافق کردند که ملا جعفر را با همان علامت دست سوخته هر جا بیابند نگذارند جان سلامت بدر برد (در کواکب الدریه جلد اول مینویسد بالاخره او را گرفته و با آب شمشیر تلافی آن آتش را نمودند و بوضعی که عبرة للناظرین بود او را شهید کردند " ولی آقا میر جاسبی (ازده و سقرنقا) که از مؤمنین اولیه و عاقبت جانش را در سبیل امر فدا کرد هنگامی که حضور حضرت عبدالبها^ن روحی فداء مشرف شده است حضرت عبدالبها^ن فرموده اند اما ملا جعفر جاسبی پس از آنکه دستش مجروح شد حکومت کاشان از طهران کسب تکلیف کرد دستور دادند او را دستگیر و به طهران بفرستید . در طهران او را شهید کردند و در جاهی که حضرت طاهره را انداختند ملا جعفر را نیز پس از شهادت در همان جاه افکندند .

قسمتی از یک مستطط بهاریه
عندلیب



مگر نسیم فرو دین ز کوی یار میوزد
بهر دیار میرسد مسیح وار میوزد
ز کوی یار میوزد که مشکباز میوزد
بمرده روح میدهد چویر مزار میوزد
بسان نار موسوی بشاخسار میوزد
ز شاخهای هر شجر پدید کرده نارها
جهان پیرشد جوان ز فیض ابر آذری
عیان زلاله چمن هزار ماه و مشتیری
بباغ آپکه بنگری کمال صنع داوری
که از اراده اش چسان شکفت گل زخارها
به اعتدال میکند طلوع مهر خاوری
زمین شده زبردین چه خوش ز سبزه طری

فیض باد صبحدم

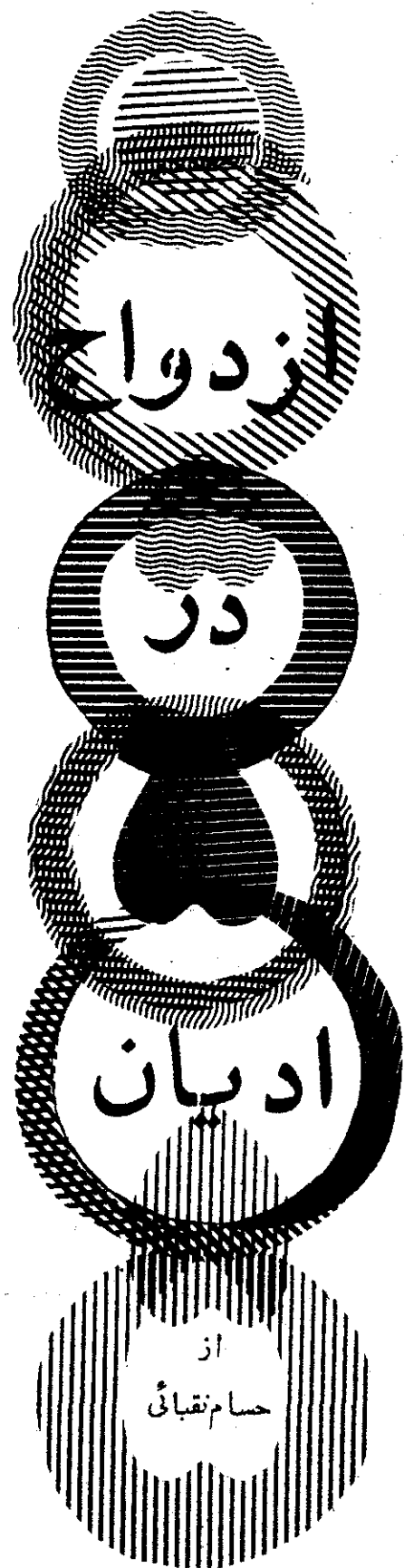
درخت ارغوان بگ لوی نور دارد شقیق و سوری و سمن جمال حور دارد
 میان ایرو روعد ها خروش صور دارد ز طرف کوه برقهها نوای طسور دارد
 مگر کلیم سرخ گل سرظهور دارد
 که نارسدره شعله زن بود ز شاخسارها
 به پشت پرد ه عدم رخ خزان نهفته شد ز فیض ابرگلستان زگرد فتنه رفته شد
 ندانماچه نکه ای بگوش غنچه گفته شد که با هزار خری زبرده ها شکفته شد
 هزار نخمه * نکوز بلبلان شفته شد
 به پای بلبلان مگر که بسته اند تارها
 شکوفه کرده سرمد رزجیب عالم عدم به گلش وجود زد به جلوه * طرب قدم
 شکفته گشت هرگلی ز فیض باد صبحدم ز هر کرانه بلبلی به نخمه های دمبدم
 بشکر وصل گل کند تنای مالک قدم
 که از نسیم گوی او دیدید شد بهارها

ازدواج عبارت از طقه ای است که طبق قانون بیسن زن و مرد بمنظور زندگانی مشترك و تولید و بقای نسل برقرار میشود و این امر مانند سایر مظاهر اجتماعی مراحل را در تاریخ طی نموده است .

ازدواج در بین اقوام بدوی که زن در ملکیت مرد بود صورت اجاره و معامله و هبه داشت و کسی که به زن احتیاج داشت او را میخرید . مبادله زنان و پسا اجاره دادن آنان از جمله مواردی است که بین ملل قدیمه مانند اعراب وجود داشته است . پس از آنکه زن از صورت ملکیت خارج شد ازدواج با رضایت او صورت میگرفت و اجرت المثل او بنام مهر بخود وی داده میشد در اینجا زن قبل از ازدواج آزاد بود که خود را بفروشد یا بمردی موقتاً اجاره دهد و نمونه آن در عالم اسلام نیز باقیمانده است و در نکاح متعه گفته اند که زن - منقطعه مستاجرهای بیش نیست که بازای مبلغ معینی در مدت معین خود را با اجاره مردی واگذار میکند که پس از انقضای مدت و یا بذل مدت این نکاح خود بخود منحل میشود .

بعد از زن مقام اجتماعی یافت و حقوق و ارزش بیشتری کسب نمود که اثرات آن در ازدواج نیز مشهود گردید و با مطالعه این امر در ادیان آشکار میشود .

ازدواج در یهود - در یهود ازدواج بطریق متعدد صورت میگرفت . ربودن دختران از ملل بیگانه (دوران باب ۲۱ آیه ۲۱) و خریدن آنان (سفروت بساب ۴ آیه ۱۰) از جمله مواردی است که از آثار دوران ابتدائی در تورات باقیمانده است . برای گرفتن زن اگر شخصی پول نداشت بجای آن کار میکرد چنانکه حضرت موسی هفت سال جویانی کرد تا صفورا را گرفت و معقوب بسرای ازدواج با دو خواهر چهارده سال شسانی نمود (پیدایش باب ۲۹ آیه ۱۵ تا ۳۷) . در امر یهود اگر کسی بسا دختری بزر نرزد یکی کند مجبور است که . ه مثال طسلا



بیدر او بدهد و دختر را نکاح نماید (تثنیه باب ۲۲ آیه ۲۹) و اگر پدر حاضر نباشد که دخترش زن آن مرد باشد تنها بگرفتن وجه مزبور اکتفا میکند (خروج باب ۲۲ آیه ۱۶) بنابراین حق ازدواج با اولیای دختر است و اجرت المثل دختر بنام مهر بیدر او داده میشود و ممکن است پدر از گرفتن آن صرفنظر کند (کتاب اسموئیل باب ۱۸ آیه ۲۵) ولی علاوه بر پدر رضایت دختر نیز در ازدواج شرط است (اعداد باب ۳۶ آیه ۶)

یکنوع ازدواج اجباری بنام لویرا Levira در یهود وجود دارد بدین معنی که مرد باید بیسوه برادر متوفای خود را در صورتیکه اولاد نداشته باشد بگیرد هر چند که متأهل باشد و اولین فرزند یک از این زن متولد شود متعلق به برادر متوفای او خواهد بود زیرا مقصود حفظ میراث برادر است (روت باب ۴ آیه ۵) و اگر مردی از گرفتن زن برادر خود ابا کند مشایخ قوم او را نصیحت نموده در صورت امتناع مجدداً او را مجازات و رسوا میکنند (تثنیه باب ۳۵ آیه ۵).

داشتن زنان متعدد در یهود رایج بوده و تورات شرط گرفتن زن تازه را کم نکردن خوراک پوشاک و مباشرت زن سابق قرار داده است (خروج باب ۲۱ آیه ۱۰) در تلمود آمده انقدر زن نگهدارید که قادر بدادن نفقه و کسوه آنها باشید.

ازدواج در یهود واجب است و تأکید و تشویق زیاد شده و کسی که ازدواج کند یکسال از خدمت در لشکر معاف است (تثنیه باب ۲۲ آیه ۲۳ و لاویان باب ۲۰ آیه ۱۰) وجود بکارت از شرایط عقد ازدواج است و کسی که زن خود را باکره نیابد او را به مشایخ قوم نشان داده و اگر زن نتوانست باکره بودن خود را ثابت نماید سنگسار میشود و اگر ثابت نمود شوهرش صد مثقال نقره جریمه شده و باید او را برای همیشه نگهدارد (تثنیه باب ۲۲ آیه ۱۳).

اگر مردی زن خود را طلاق دهد و او شوهر دیگری اختیار نماید و بعد از شوهر دوم نیز طلاق گرفت شوهر اول دیگر نمیتواند او را بگیرد (تثنیه باب ۲۴).

حدود ازدواج با اقارب در یهود در تورات (لاویان باب ۱۸ آیه ۶) ذکر شده ولی ازدواج با بیگانه و غیر اسرائیلی ممنوع است (خروج باب ۳۴ آیه ۱۶ - حزقیال باب ۴۴ آیه ۲۲ - کتاب عزرا باب ۱۰ آیه ۱۱) نحما باب ۱۰ آیه ۳ - و باب ۱۳ آیه ۲) زیرا ازدواج با اجنبی سبب انحراف عقیده و غضب خداوند میشود (تثنیه باب ۷ آیه ۳۰) حتی المقدور باید دختران را در بین قبیله خود بنکاح آورد (اعداد باب ۳۶ آیه ۳۶) ازدواج در مسیحیت - در انجیل زن و مرد را یکن دانند که باید هر کدام دیگری را چون نفس خود دوست داشته باشند (متی باب ۱۹ آیه ۵ - نامه بافسیان باب ۵ آیه ۳۱) ولی از تشریفات و شرایط و حدود آن در انجیل بحثی نشده بلکه عدم رغبت و بی میلی شدیدی نسبت به ازدواج ابراز گردیده است و مسیح مجرد را از تأهل بهتر میدانست (متی باب ۱۹ آیه ۱۱) و پولس نیز که مانند مسیح ازدواج ننمود معتقد است که شخص مجرد در امور دین میانداشود و متأهل در باره دنیا فکر میکند (نامه ۱ بقرنتیان باب ۷ آیه ۸ و ۳۳).

در سال ۱۵۹۳ انجمن مذهبی مسیحیان در ترانت با کلمات آراه این فکر را که زناشویی بر عزوبت ترجیح دارد رد کرد اما ازدواج از شهوت و آتش هوس بهتر است (نامه ۱ بقرنتیان باب ۷ آیه ۹) مسیحیان ازدواج با بیگانه و غیر مسیحی را ممنوع کرده اند زیرا نباید زیر یوغ بی ایمانان رفت (نامه ۲ بقرنتیان باب ۶ آیه ۱۴) از تعدد زوجات در انجیل بحثی نشده ولی عملاً مسیحیان اولیه دارای زنان متعدد بوده اند.

ازدواج در کیش زردشت - ازدواج بطرق مختلف صورت میگرفت پنج نوع آن در کتاب (روایات

هرمز دیار) بدین شرح آمده است :

- ۱ - خود سرزن - دختری که بدون رضایت اولیای خود ازدواج کند .
- ۲ - سترزن - مردگیری که قبل از ازدواج بعیرد اقوامش دختری را انتخاب و بعردی تزویج مینمایند و مخارج او را میدهند بشرطی که نیعی از فرزندانش از آن مرد متوفی باشد و این زن در آن دنیا زن آن مرد خواهد بود زیرا کسی که بی اولاد بعیرد گذشتن روح او از پل چینوات مشکلی است .
- ۳ - ایوک زن - دختری که اولاد منحصر بفرد پدر باشد باین اسم ازدواج میکند که اولین بصرش را بسپدر خود بدهد و انوقت پادشاه زن میشود و اگر پسر نیآورد دختر او باین نام ازدواج میکند تا فرزند یا نسوه ذکوری بیآورد زیرا که پسر حافظ آئین نیاگان است .
- ۴ - چاکر زن - بیوه بی که برای دومین بار ازدواج کند و از شوهر اول خود فرزندی نداشته باشد نیعی از فرزندانش حاصل از شوهر ثانی متعلق بشوهر اول بوده و خود او در آن دنیا زن شوهر اولش میباشد .
- ۵ - پادشاه زن یا زن ممتازه بر سه قسم است - الحیف : دختری که اولین بار با رضایت اقوامش ازدواج کند و منحصر بفرد نباشد . ب : ایوک زنی که فرزند ذکور آورده و آنرا بسپدر خود بدهد تا حافظ میراث او باشد . ج : خود سرزنی که فرزند ذکور آورده و او پس از کبیر شدن ازدواج مادرش را بجای اقوام او اجازه دهد .

انواع دیگر از ازدواج نیز وجود دارد یکی ازدواج عاریتی یا استقراضی است که برای پرستاری کودکان زنی بطور موقت بعنوان همسری انتخاب میشود و شباهت به متعه در اسلام دارد و نیز اگر مردی با دختری هم بستر شود و او آبستن گردد باید مرد او را نگهدارد و اگر زنی بدون تقصیر آبستن شود مردی از اقوامش برای حفظ آبروی او اقرار بپدیری آن طفل نموده و او را محافظت مینماید .

تعدد زوجات در مذهب زردشت وجود داشته و اعیان و اشراف صدها زن در منزل نگه میداشتند . ازدواج در این آئین اجباری است و منظور از آن تولید نسل است و اگر کسی بی اولاد بعیرد فرزند خوانده برای او تعیین کنند . اهورامزدا در وندیداد بخشی از اوستا میفرماید " ای زردشت هر آینه من مرد زن دار رابسر مرد بی زن و مرد فرزند دار را بر بی فرزند برتری دهم " منظور از اولاد داشتن فرزند ذکور است که حافظ آئین نیاگان خود باشد . در ازدواج رضایت اولیای زن لازم است و زن بعد از ازدواج چون تغییر خانواد ه میدهد از پدر و مادر خود ارث نمیبرد .

حدود ازدواج در مذهب زرتشت روشن نشده و از قرائن چنین استنباط میشود که ازدواج با اقارب درجه اول و دوم نیز مجاز بوده و زردشتیان اولیه عملاً با خواهر و دختر خود ازدواج میکردند و عموم مورخین و مستشرقین این موضوع را تأیید نموده اند زیرا زناشویی در خاندان به عقیده آنان موجب جلب روشنائی و طرد دیوان میگردد (اوستا - ورشتمان - سرنسک) و ازدواج با بیگانه و غیر زردشتی ممنوع است .

ازدواج در اسلام - ازدواج در اسلام مورد تأکید شدید قرار گرفته ولی درباره وجوب یا استحباب آن بین فرق مختلفه اختلاف نظر وجود دارد . رضایت دختر شرط اصلی نکاح است و رضایت ولی او نیز لازم است اما بیوه و سربالغ احتیاج به رضایت ولی خود ندارند . نکاح طرق متعدد دارد :

- ۱ - نکاح دائم - عقدی است که با شرایط لازم برای مدت نامعلوم منعقد میشود .
- ۲ - نکاح منقطع (صیغه) یا متعه نکاحی است که برای مدت معینی انجام میگردد . در این نکاح زن خود را بازای مبلغ معین در مدت معین صرفاً بمنظور متع با اختیار مرد قرار میدهد و حقوق دیگری مانند نفقه و ارث

که در نکاح دائم وجود دارد در اینجا موجود نیست و بعد از انقضای مدت معین نکاح خود بخود منحل میشود و احتیاج به طلاق ندارد . از فرق اسلام شیعه و نیز مالکی در اهل سنت متعه را جایز دانند .

۳ - نکاح کنیز (ملك یمین) - از ازمه قدیم تا زمانی که بردگی شایع و رایج بود هر کس مالک کنیز میشد میتواند بدون هیچگونه تشریفات با او نزدیکی کند و مانند سایر اشیا با او هر نوع معامله ای انجام دهد نکاح کنیز در اسلام بسه نوع صورت میگرفته است :

الف - حلال شدن کنیز بمحض مالک شدن او .

ب - کنیز غیر را بمقد خواستن و نکاح کردن (مانند دائم یا متعه)

ج - اجازه دادن نزدیکی کردن غیر با کنیز خود . این قسمت مثل متعه اختصاص بشیعه دارد . در کتاب رساله وسایل جلد ۲ در باره اباحه بودن جاریه برای دوست و برادرش با کسب اجازه چنین روایت شده است " عن خذین بن یسار قال قلت لابیعبد الله جعلت فداک این بعض اصحابنا قد روی عنک انک قلت اذا احل الرجل لاختیه فرج جاریه فهو له حلال فقال نعم یا خذین - عن عبدالکریم عن ابی جعفر قال قلت له الرجل یحل لاختیه فرج جاریه قال نعم ما احل له منها "

در کتاب کافی نیز در باب تحلیل المرءه و تحلیل الاما* و نیز در کتاب جامع عباسی و صحیح بخاری احادیثی در این باب آمده است .

تعدد زوجات در اسلام جایز است و در مورد کنیز و متعه قید حصری نشده و شخص هر قدر مایل است میتواند زن صیغه و کنیز داشته باشد ولی در نکاح دائم در یکزمان بیش از چهار زن نمیتواند داشت و این استنباط از آیه ۳ سوره نسا* میباشد . در این آیه گرفتن زن از یک تا چهار بر سبیل مثال ذکر شده و محدودیت آن صراحتی ندارد ولی فقها و مفسرین بیش از ۴ زن را جایز ندانند و چون گرفتن زنان متعدد در این آیه مشروط به اجرای عدالت شده جمعی اخیرا گفته اند که اجرای عدالت بین همسران غیر ممکن و تعدد زوجات تعلیق بامر محال است . اما در ضول تاریخ اسلام و اجماع فقهای شیعه و سنی خلاف این امر ثابت شده است .

ازدواج در اسلام با مشرکین بکلی ممنوع و با اهل کتاب گرفتن دختر از آنها جایز است ولی بعضی گفته اند زن از اهل کتاب نباید جنبه نکاح دائم داشته باشد . حدود ازدواج با اقارب در قرآن و کتب اسلامی آموخته است . کسی که زن خود را طلاق دهد میتواند در زمان عده با و رجوع نماید و اگر کسی زن خود را سه طلاقه نمود و یا سر مرتبه طلاق داد دیگر نمیتواند او را بمعقد خود در آورد مگر اینکه با ازدواج مرد دیگری (بنام محلل) درآمده و بعد از طلاق گرفتن از او با ازدواج او درآید در قرآن میفرماید " الطلاق مرتان ... فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح زوجا غیره فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا " .

ازدواج در امر بهائی - ازدواج در بهائیت واجب نیست ولی تأکید و تشویق فراوان شده است چه که بفرموده حضرت عبدالبهاء (تأهل برای انسان حصنی میگردد که از هوی و هوس مصون میماند) منظور از ازدواج علاوه بر صیانت نفس اختیار قرین و تولید نسل میباشد چنانکه در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند " تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من یدکرنی بین عبادی هذا من امری علیکم اتخذوه لانفسکم معینا " .
در ازدواج شروطی باید رعایت شود بشرح ذیل :

۱ - سن - ازدواج بعد از بلوغ (۱۵ سالگی کامل) برای دختر و پسر در صورت سلامت و قابلیت جسمانی امکان پذیر است .

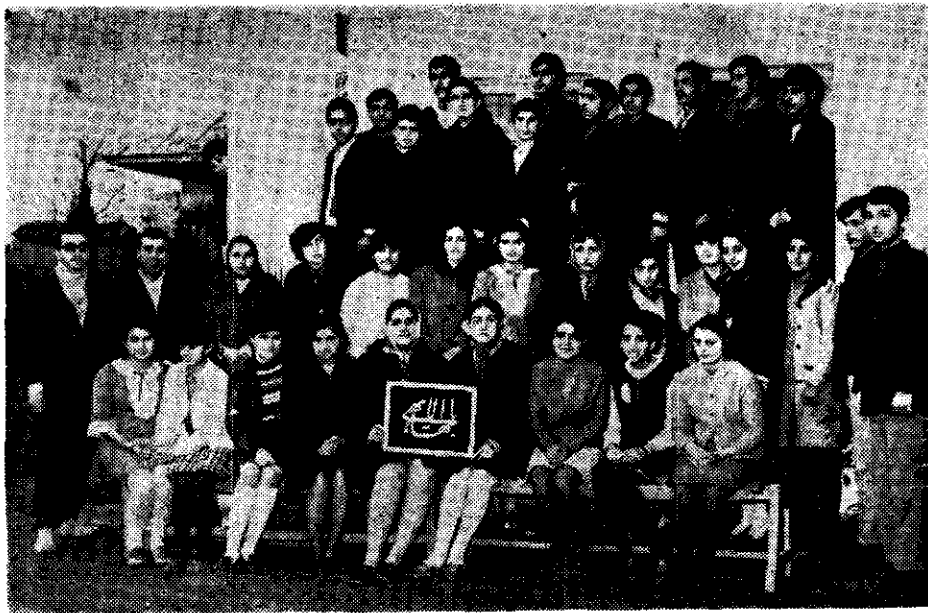
۲ - رضایت - در ازدواج رضایت شش نفر لازم است یعنی دختر و پسر و والدین آنها (در صورتی که

حیات داشته باشند) در کتاب اقدس نازل " انه قد حدد فی البیان برضا الطرفین انا لما اردنا المحبه والوداد واتحاد العباد لذا علقناه باذن الابوین بعدهما " رضایت و هدایت ابوین برای فرزندان خود که معمولا تحت تأثیر احساسات جوانی هستند موجب تحکیم مبانی خانوادگی میشود ولی نباید این امر جنبه تحمیل داشته باشد. حضرت عبدالبها میفرمایند " اما در خصوص ازدواج بموجب شریعت الله باید اول یکی را انتخاب نمائی بعد منوط بر رضایت ابوان است و لکن قبل از انتخاب حق مداخله ندارند " .

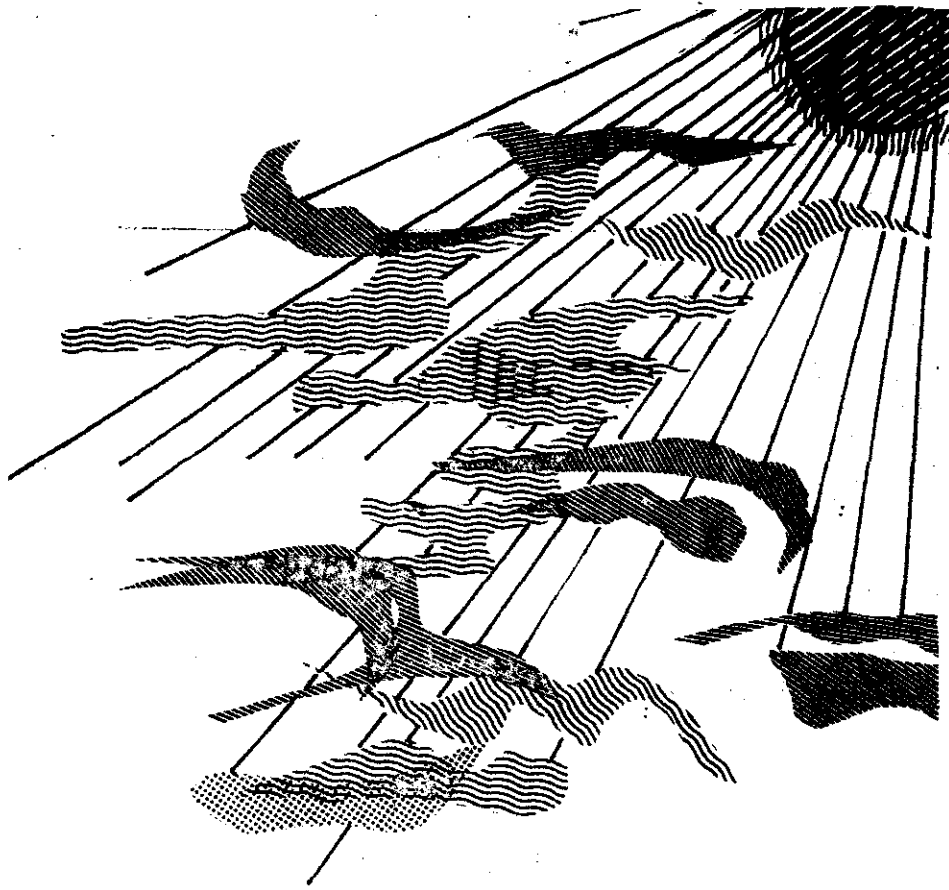
۳- پرداخت مهریه - از شروط ازدواج پرداخت مهریه از طرف شوهر به زن میباشد که در حین عقد بطور نقد باید پرداخت شود. میزان آن در دهات از ۱۹ تا ۹۰ مثقال نقره و در شهر طلا بهمین میزان است میزان دهاتی و یا شهری بودن توطن شوهر است. در شهر نیز میتوان از مهریه دهات استفاده کرد و بهترین مهریه اکتفا نمودن بحد اقل یعنی یک واحد نقره (۱۹ مثقال) است. میزان انتخاب باید واحد بواجب تعیین شود یعنی یک واحد یا دو واحد یا سه واحد یا چهار واحد یا پنج واحد. در کتاب اقدس نازل :
" لا یحقی الصهار الا بالامهار قد قدر للمدن تسعه عشر مثقالا من الذهب الابریز وللقری من الفضة ومن اراد الزیاده حرم علیه ان یتجاوز عن خمسه وتسعین مثقالا والذی اقتنع بالدرجه الاولى خیر له "

۴- وجود شهود - گواهی شهود برای انجام عقد نکاح و رعایت شرایط آن واجب است. فاصله بین نامزدی و عقد ازدواج نباید از ۹۰ روز تجاوز کند و این مدت برای آشنائی و تهیه و تدارک جشن و عقد کافی است. هر یک از طرفین در این مدت میتوانند نامزدی را فسخ نمایند. فاصله بین عقد و زفاف نباید بیش از یک شبانه روز باشد. ازدواج با جنس بعید نیکوتر است و با هر یک از مذاهب و ملل مختلفه میتوان نکاح نمود. در بهائیت یک نوع ازدواج بیشتر وجود ندارد. درباره حرمت نکاح موقت و منقطع حضرت عبدالبها میفرمایند " واما الازدواج الموقت حرمه الله فی هذا الکور المقدس و منع النفوس عن الهوی . "

.....



جشن جوانان بهائی با بلسر لومنته ۱۲۵ بدیع



تابستان فرا میرسد

در این اوان که از آغاز پیمان بیرون جمال قدم با دیسوان
 عدل اعظم قریبش سال میگردد و نقشه منیحه نه ساله نیمه
 دوم مسیر خود را طی مینماید جوامع مختلفه امرالله را در جمیع
 نقاط عالم جنبش عظیم فرا گرفته است و هر یک برای اكمال اهداف
 باقیبمانده فعالیت بی نظیر ظاهر ساخته اند. هر اقلیمی بسوی
 نیل باین مقصد جلیل نقشه ای مستقل طرح نموده و هر دسته ای
 برنامه ای خاص تنظیم کرده است. این نهضت پردامنه حتی
 خیل نورستگان و نوجوانان را نیز در بر گرفته و این سرهای پسر
 شور که تازه قدم به اجتماع امر نهاده اند به مسئولیتهای خطیر
 خویش بخوشی برده مشتاقانه داوطلب خدمت در میدان تبلیغ
 و مهاجرت شده اند.

در شبه قاره هند یاران الهی برای پیشرفت تبلیغ عمومی و دسته
 جمعی بطرح یک نقشه شش ماهه مبادرت نموده اند و هر یک
 در حدود امکانات خویش در این نقشه سهم گشته اند تا آنجا

نگارش: ا. نوری

که معلمین بهائی که در مدارس دولتی تدریس مینمایند - عموماً تقاضای يك ماه مرخصی کرده اند تا از این مدت منحصرأ برای امور تبلیغی استفاده نمایند .

در ایالات متحده آمریکا جوانان غیر امرالله گروههای تشکیل داده و بمناطق بعیده آمریکای مرکزی گسیل داشته اند و موفقیتهای شایانی کسب نموده اند . جالب اینجاست که گروهی که بیش از سایرین در این خدمت دشوار موفق بوده است از چهار نوجوان آمریکائی تشکیل شده : رابرت از نیوجرسی - ریچارد از کانکتیکات و گوردن از کانزاس که برای اولین بار در کنفرانس ملی جوانان در ویلمت با یکدیگر ملاقات کرده و آشنا شده بودند و توماس چهارمین نفری که باین جمع ملحق گردیده فرزند يك خانواده بهائی بوده که فقط دو هفته قبل از عزیمت باین سفر نام خود را در سجلات امری ثبت نموده است . این چهار جوان موفق از آمریکای شمالی راهی طولانی و پرمخاطره در پیش گرفته تا خود



شرکت کنندگان در مسافرت تبلیغی به نیکاراگوآ

را به نیکاراگوآ برسانند و در خدمات تبلیغی یاران آن سامان ایامی چند شرکت جویند . محفل ملی نیکاراگوآ طی نامه ای که بلجنه ملی اهداف بین المللی ایالات متحده آمریکا نگاشته و سیاس و امتنان خود را از اعزام این جوانان شجاع بیان داشته چنین مینویسد :

" اقامت این جوانان عزیز در نیکاراگوآ گرچه کوتاه بود و بیش از شش هفته نیاید یقیناً خاطرات لذتبخش و پرازش در خاطر جمیع یاران بجای خواهد گذاشت .

هرجا قدم مینهادند تحرکی شدید و جنبشی عظیم در جمع احبای ایجاد مینمودند . این جوانان با وجود آنکه از تولد روحانی آنان چندی نمیگذشت معذلت نمونه های درخشانی از اتحاد - انقطاع و اطاعت و حائز کمال آداب و فضائل روحانی بودند . در این سفر دور و دراز بسبب تغییر آب و هوا - غذا و روش زندگی با مشکلاتی فراوان مواجه گشتند لکن بنا بگفته یکی از آنان در این سفر بیش از آنچه از خلال اوراق کسب و در مدارس میتوانستند بیاموزند تجربه اندوخته اند .

هنگامی که این جوانان به مقصد رسیدند موانعی که پیش بینی نشده بود انجام نقشه آنها را بعهدہ تعویق انداخت . اسباب سفر و جامه دانهای خود را از دست داده بودند . در روز ورود بارانهای سنگین



جمعی از اهالی بومی که با مبلغان جوان ملاقات کردند

و هوای مه آلود مانع پیشروی ایشان بود چاره ای جز این نداشتند که مجدداً راهی را که طی نموده بودند و با هواپیما یکساعت بطول می انجامید در شرایط سختی بازگردند و قایق کوچک خود را در کرانه های اتلانتيك در حالی که دریا بسیار طوفانی بود بحركت درآوردند . امواج سهمگین موجب شد که دو نفر از سر نشینان قایق را ترك کنند و مسافت بعیدی را در ساحل دریا پیاده طی نمایند .

چند نفر از مهاجرین قدیمی این سرزمین هدایت این گروه را در این سفر پرماجر باعهده داشتند و هریک در قسمتی از راه آنها را راهنمایی مینمودند با قایق بسیار کوچک خود از میان مرداب ها و جنگلهای انبوه تحت شرایطی بسیار دشوار که برای این نوجوانان دلیر تازگی داشت میگذاشتند .

سرانجام احبای وماتاون در ناحیه ریوبامانا برای استقبال از میهمانان عزیز خود قایق بزرگی تدارك دیدند و مقدم آنان را گرامی داشتند .

جلسه ای ترتیب دادند که بیش از یکصد نفر از متحریان حقیقت در آن شرکت نمودند و نتیجه آن اقبال و ایمان ۲۵ نفر بامر الهی بود .

محل ملی نیکاراگوآ در خاتمه مینویسد :

" شوق و حرارت و غیرت و شجاعت این مبلغین جوان و روحیه قوی و پر شور آنان همراه با سرود های عشقی که از اعماق قلوبشان بر میخاست در تمام طول مسافرتشان از کرانه های اتلانتيك تا دریای پاسیفیک چون مغناطیس جاذب عموم بود . . . "

گروه دیگری که جوانان ایالات متحده آمریکا به امریکای مرکزی گسیل داشته و یوکاتان را میسندان فعالیت خود نمودند مشکلی ازینجنفر دوشیزگان امریکائی بوده است . اینان نیز با وجود ناراحتیهای جسمی که بعلت تغییر آب و هوا و غذا با آن مواجه گشتند سفرهای متعددی بنقاط مختلف ایالات یوکاتان - کتتارو - چیاپاس و کامپچه نمودند .

کفرانسهها منعقد کردند و کلاسهای برای جوانان ترتیب دادند و در نتیجه مجهودات ایشان نقاطی مفتوح و نفوس جدید در ظل امرالله وارد شدند .

حال شما جوانان عزیز مهد امرالله شما که در دامان پرمهر و عطفوت امر جمال قدم پرورش یافته اید شما که وراث غیرت و شجاعت و خلوص و انقطاع بی نظیر متقدمین و نیماکان صدر امرالله هستید شما که بنام اجداد خود که در سبیل عشیق محبوب جام شهادت نوشیده اند افتخار میکنید شما که بتوطن در مشهد حضرت رب اعلی و موطن جمال ابهی مباحی گشته اید روی سخن با شما ست و چشم اهل عالم بسوی شما بیائید در این مسابقه روحانی قدی فرا نهید تا از همگان عقب نمانید بیائید بیاری محافل روحانی خویش بشتابید و گوشه ای از بار مسئولیتهای خطیر اولیای خود را بدوش گیرید .

عنقریب سال تحصیلی سپری میشود اوقات فراغت و ایام تعطیل فرا میرسد و فرصتی خواهید یافت تا لیاقت و استعداد خود را بمنصه ظهور و نبوت برسانید . شما هم با دوستان خود گروههایی تشکیل دهید و بنقاط مختلفه کشور مقدس ایران سفر کنید از معارف امری خود یاران دور افتاده قرا و دهات و حتی شهرستان ها را نصیبی بخشید . در تقویت نقاط سهمی گیرید . نفوس مهاجری در اکتاف و اطراف این مملکت چشم براه شما دوخته اند از دیدار خود آنان را مسرور کنید . دست کودکان و نونهالان دور دست را که جز اولیا و همسایگان خود مدتها کسی را ندیده اند بگیرید و ایای چند به تعلیم آنها پردازید . آتش محبت الله را در درون نفوس تازه تصدیقی که سالها در اشتیاق دیدار قیافه ای تازه روز شماری میکنند برافروزید و با سایرین در ارتفاع ندای امر الهی در آن نقاط همصدا شوید . بد هات و مراکز کوچک بروید تا

(بقیه در صفحه ۴۳)



اخبار محمود

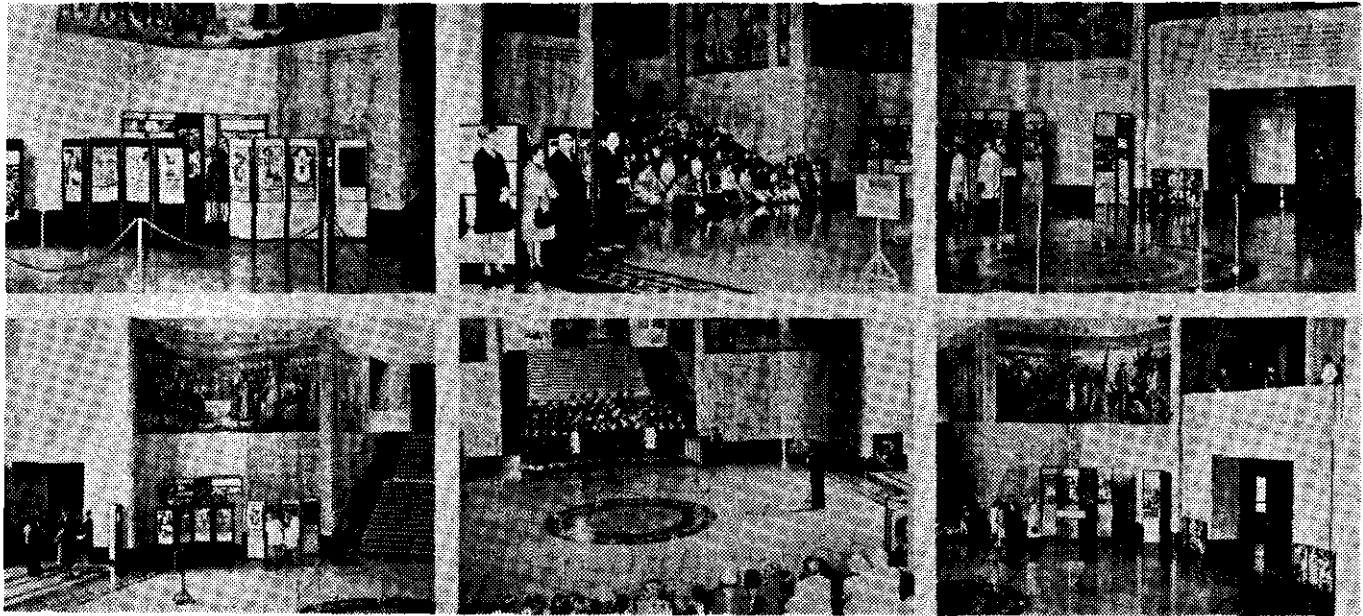
احیای نقطه جدید التأسيس د اشانگي در ناحیه شرقی
کامرون



شرکت کنندگان در کنفرانس تبلیغی دولتی - هندوستان - تابستان ۱۹۶۸



در دوره مدرسه تابستانه بهائی که از ۲۱ تا ۲۸ دسامبر ۱۹۶۸ در شهر
 "لافالدا" آرژانتین از کشورهای امریکای جنوبی تشکیل شد بیش از یکصد بهائی از
 چهار کشور شرکت داشتند



احیای شهر "سیلم" در ایالت "اورگان" امریکای شمالی به مناسبت سالروز حقوق بشر نمایشگاهی در مقر
 حکومت ایالتی ترتیب دادند که بمدت یک هفته دایر بود و در این مدت هر روز مقارن ظهر سرودهای
 دسته جمعی در برابر بازدیدکنندگان اجرا میشد



بریز باد، ساقیا که موسم بهار شد
 ز گونه گونه لاله ها چمن پرازنگار شد
 خدیو حسن و دلیری بصحن باغ زد لوا
 بریز باد، دمدم بشادی لقای گس
 اگرچه جان و دل مرا خوشست از صفای کس
 که نیست جای دیگرم امید و مآمن و رجا
 گراز بهار دم زخم مرا توئی بهار جسان
 غرض توئی اگر کنم حدیث باغ و بوستان
 لب تو آب زندگی رخ تو روضه جنتان
 جمال دلپذیر تو مرا بهشت جاود ان
 توئی که محفل دلم ز مهرتست پریها
 برشته ای که بسته ای بگردن روان من
 قسم بزلفت ای صنم که بسته بی جان من
 اگر بغیر وصف تو ادا کند زبان من
 کنند ریزیز اگر چو خردل استخبان من
 ز بیخ و بن چو شاخ نی بریده باد از قفا

ساعتربایک استمار تاریخ

ازرع - صادقان

در سال ۱۹۵۰ سفری به ایران کرد و چند ماه در وطن خود توقف نمود. دکتر کاظم زاده در امریکا ابتدا در دانشگاه (استانفورد) به تحصیلاتی پرداخت و به اخذ درجه B. A. در رشته (تاریخ مدرن اروپا) و پس از چندی به اخذ درجه M. A. در رشته (تاریخ روسیه) نائل آمد و پس از آن از دانشگاه (هاروارد) باخذ درجه دکترادرتاریخ روسیه موفق شد و سپس مدتی در مؤسسه علمی و تحقیقاتی (هور) در کالیفرنیا و بعد از آن بمدت دو سال در (مرکز تحقیقات مربوط به روسیه) و (مؤسسه تحقیقات خسار میانه) دانشگاه (هاروارد) به تحقیقات و تتبعات تاریخی سرگرم بود و ضمناً (تاریخ مدرن اروپا) را در همین دانشگاه تدریس میکرد. در سال ۱۹۵۶ به دانشگاه (ییل) منتقل شد و از آن زمان تا کنون رسماً در دانشگاه مزبور به تدریس مشغول است و مراحل مختلف تدریس دانشگاه را از دانشیاری تا درجه استادی طی کرده در حال حاضر در دانشگاه (ییل) استاد تاریخ روسیه و رئیس شورای تحقیقات مربوط به روسیه و اروپای شرقی میباشد.

چندی قبل جناب دکتر فیروز کاظم زاده رئیس محفل ملی امریکا و استاد تاریخ در دانشگاه (ییل) سفری یکماهه باتفاق خانمشان بایران کردند و فرصت صحبتی دست داد از آنجا که ایشان چه از نظر خدمات امری و چه از نظر مقام علمی از شخصیتهای بارز جامعه بهائی میباشند در باره مسائلی چند گفتگویی داشتیم که از نظر آنان میگردد:

يك شرح حال کوتاه

جناب دکتر فیروز کاظم زاده در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۴ در مسکو متولد شدند پدرشان جناب کاظم کاظم زاده از اجدای فاضل و خدوم ایران بشمار میروند که سالیان متعددی مصدر خدمات مهمه ای چون عضویت محفل ملی ایران بودند و هم چنین در خدمات کشوری (وزارت خارجه) مأموریت های مهمی به ایشان ارجاع میگردد.

دکتر کاظم زاده تا سن ۱۶ سالگی در مسکو به تحصیل مشغول بود و در سال ۱۹۴۰ به همراه خانواده خود بطهران آمد و دو سال در طهران بفرآ گرفتن زبان فارسی مشغول بود سپس در سال ۱۹۴۳ به امریکا عزیمت کرد و از آن پس یکبار -

ایشان تا کنون از طرف دانشگاه‌های هاروارد و کلمبیا و استانفورد بعنوان (استاد مهمان) دعوت شده و در هریک از دانشگاه‌های فوق الذکر یک نیم سال (سیمستر) تدریس کرده است .

دکتر کاظم زاده دو کتاب عمده تألیف کرده است یکی بنام (مبارزه برای قفقاز) که بزبان انگلیسی دوبار چاپ شده و معروفیت جهانی دارد و در محافل دانشگاهی جهان مشهور است . دیگری کتاب (روسیه و بریتانیا در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴) مطالعه ای در امپریالیزم) که به انگلیسی چاپ شده است . هم چنین یک فصل از کتاب (فکسر و سیاست در روسیه) و یک فصل از کتاب (مقالاتی چند درباره دور نمای سیاست خارجی روسیه) را نوشته است . این کتاب با شرکت ۱۸ نفر از دانشمندان امریکائی تدوین گردیده است و نسیز در حدود ۲۰ مقاله تحقیقی درباره مسائل تاریخی شرق در (مجله امریکائی مطالعات اسلاویسک) نوشته است .

خدمات امری

غیر از مقامات شامخ علمی که دکتر کاظم زاده دارد از بید و ورود به امریکا به خدمات مختلفه در تشکیلات امری موفق بوده و در چند سال اخیر در تشکیلات ملی امریکا مصدر خدمات شایان گردیده است از جمله چند سال است که به عضویت محفل روحانی ملی امریکا انتخاب شده اند . هم چنین در کنفرانسهای مختلف و عظیمی که با شرکت هزاران نفر از شخصیت ها و افراد غیر بهائیی تشکیل میشود و در مصاحبات رادیو تلویزیونی به ایراد نطق های مؤثری پرداخته اند .

جناب دکتر کاظم زاده سردبیر مجله بهائیی (ورلڈ آرڈر) World Order و از نویسندگان این مجله میباشد که مقالات عالمانه ای در این مجله و مجله فکر بهائی که بزبان فرانسوی در سوس

منتشر میشود برشته تحریر در آورده اند .
دکتر کاظم زاده در سال ۱۹۵۹ در سوس بط (کاترینابوزیو) از احبای (فلورانس) ایتالیا ازدواج کرده اند و دارای سه فرزند میباشدند .
یک سو ال مربوط به تاریخ

اولین سو الی که از ایشان کردم این بود نظر شما درباره تاریخ امر بهائی چیست ؟

جواب دادند - من باین موضع از نظر اینکه تاریخ تخصص من است علاقمندم و آن اینست که اولاً تاریخ نه برای جامعه بهائی بلکه برای هر ملتی و مذهبی حکم (حافظه) را دارد فی المثل اگر شما صبح که به سر کارتان میروید تصادفاً به مرض (فراموشی) دچار شوید و حافظه خود را از دست بدهید چه اتفاق خواهد افتاد ؟ شك نیست شما که شخصی فعال و مفید بوده اید به یک فرد عاطل و باطل مبدل خواهید شد . چون اسم و آدرس منزل و محل کار و محفوظات و خلاصه آنچه را در صند و قچه خاطرات خود محفوظ داشته اید از دست داده و تبدیل به یک مرد بالغ ولی با حافظه یک بچه شیر خوار شده اید و طبعاً فرد بی مصرفی خواهید بود . اهمیت دانش تاریخ برای کلیه افراد جامعه حکم همان (حافظه) و محفوظات را دارد . جوانان و افراد بهائی باید حتماً تاریخ امر و وقایع تاریخی را بدقت بخوانند و بخاطر بسیارند تاریخ بما روح میدهد بما جان می بخشد از صدر امرتسا کتون حتی هیاکل مقدسه در آثار مبارکه مسائل تاریخی را مطرح فرموده اند که از جمله لوح این ذئب - مقاله سیاح - تذکره الیغاه - قد ظهر یوم المیعاد - گاد پاسزیای - لوح قرن احبای شرق و مطالع الانوار را میتوان نام برد . البته ذکر این نکته ضروری است که در حال حاضر تاریخ جامع و کامل امر بمعنای علمی وجود ندارد

ولی مسلما در آینده تحت هدایت بیت العدل اعظم مورخین بهائی به اجرای این امر مهم خواهند پرداخت .
تاریخ منبع الهام هنرمندان

سو ال دیگری در همین زمینه داشتیم و آن این بود که آیا بنظر شما در آینده وقایع تاریخی صدر امر و قهرمانان آن منبع الهام برای هنرمندان بهائی قرار خواهد گرفت ؟

جواب دادند - اگر شما به آثار هنری بعد از مسیح که توسط هنرمندان مسیحی (اعم از نقاشی مجسمه سازی - شعر و موسیقی و معماری بوجود آمده مراجعه کنید زیباترین آنها را که از وقایع و قهرمانان مسیحیت تأثیر پذیرفته است خواهید دید . همین سبک معماری اسلامی که مساجد ایران مخصوصا اصفهان شاخص آن است مگر در اثر نفوذ مذهب بوجود نیامده ؟ در تاریخ امر چه از نظر عظمت و اهمیت حوادث مانند وقایع بدشت و قلعه شیخ طبرسی و زنجان و ننی ریز و غیره و چه از نظر قوت تأثیر شخصیت قهرمانان تاریخ مانند حضرت باب - جنابان باب الباب طاهره - قدوس - بدیع و حمید و حجّت و سلیمان خان و انیس و هزاران هزار از شهدا و جانبازان دیگر منابعی بسیار غنی در اختیار هنرمندان آینده بهائی قرار خواهد داد و چون هنرمندان ملل و ممالک و نژادها و زبانهای مختلف در ظل امر در آمده و خواهند آمد مسلما تنوع و تعالی آثار آنان بصورت یک هنر جهانیسی بهائی در قرون آتیه چشمها را خیره خواهد کرد .
مورخین و امر بهائی

سو ال شد کدامیک از مورخین بزرگ حاضر در آثارشان ذکری از امر بیان آورده اند ؟
جواب دادند - البته میدانید مورخین معمولا در گذشته و آنچه جزو تاریخ در آمده به تحقیق

و جستجو میپردازند و چون امر بواسطه اینکه مدت زیادی از ظهور آن نگذشته در آثار مورخین کمتر آمده ولی مورخ شهیر (ارنولد توین بی) مؤلف تاریخ معروف ده جلدی وقتی به نهضت بابیه و جانبازی شهدای دوره اولیه ظهور مبارک برخورد است دچار تکانی شده و این نهضت را شبیه قیامهای صدر مسیحیت دانسته و این سو ال را مطرح ساخته که (آیا ممکن نیست این ملت بتواند وار تمدن محکوم بزوال کثونی گردد ؟)
خبیروی از جامعه بهائی امریکا

از تاریخ و تاریخ نویسی بگذریم کنی در باره فتوحات و انتصارات جامعه بهائی امریکا صحبت کنیم .
دکتر کاظم زاده در جواب این سو ال گفت - شما میدانید که هر سال عده ای از بهترین و فعالترین اعضای جامعه بهائی امریکا برای مهاجرت به امریکای جنوبی - آفریقا و سایر نقاط لازم المهاجره میروند و در حال حاضر جامعه بهائی امریکا نسبت به وظائف سنگین خود دچار کمبود عضو شده است . وقتی بعضی از الواح حضرت عبدالبها را که در ۵۰ سال پیش برای آجای امریکا در فرموده اند تلاوت میکنیم میفرمایند علاج تمام دردهای شما تبلیغ است و ما حالا پس از نیم قرن بی بینیم که گریز و گزیری نداریم که به تبلیغ نفوس پردازیم و به تقویت بنیه عضوی جامعه اقدام کنیم .
با اضافه شدن اعضای جامعه طبیعتا مشکلات هم حل خواهد شد . مثلا ملاحظه فرمائید محفل ملی امریکا از نظر اهداف داخلی و خارجی دارای تعهدات سنگینی است و با توجه به اینکه قیمتها و مصارف روز بروز در حال افزایش است و جامعه ما باید با امکان محدود خود تعهدات ذیل را بعهده دارد . صندوق بین المللی - مصارف اهداف مهاجرتی خارجی در امریکای جنوبی - آفریقا حتی اروپا - همکاری با محافل ملی جدید التاسیس برای

خرید اراضی مشارق اذکار - حظائر قدس ملی -
مدارس بهائی - اهداف داخلی - مخارج جاری
داخلی مانند مشرق الاذکار ولیمت - نشریات -
مدارس تابستانه خانه سالنمدان و مخارج تبلیغی
با توجه به کثرت و تنوع تعهدات و بالا بودن
سطح زندگی سنگینی بار وظائف دوستان امریکائی
بخوبی روشن میشود .
نتیجه ابلاغ عمومی

سوئال دیگر من این بود : (در سال گذشته که
سال ابلاغ عمومی کلمه الله بود جامعه بهائیی
امریکا چه توفیقی در اینراه بدست آورد ؟
جواب دادند - در سال گذشته تمام نیروهای
جامعه برای ابلاغ عمومی بسیج شد و وسیله
کنفرانسهای تبلیغی - ارسال جزوات و کتب امری -
مصاحبات رادیویی و تلویزیونی - مقالات جرائد و
مجلات - کنفرانسهای حقوق بشر دیانت جهانی
امر مبارک به ملیونها نفر امریکائی ابلاغ گردید
و نتیجه آن اضافه شدن ۱۴ درصد به عدد
احبای امریکا بود و امید است در سال جاری ایسن
نسبت به ۲۱ درصد برسد .
جوانان بهائی و خدمات امری

مسئله اکثریت جامعه را جوانان تشکیل خواهند
داد و این یکی از دلائل توسعه و تحرك و زند
بودن جامعه بهائی است .
ما اکنون در سراسر امریکا در حدود ۴ هزار جوان
داریم که در این قاره پهناور از اقیانوس کبیر
تا اقیانوس آرام پراکنده اند . چند ماه قبل
کانونشن ملی جوانان با شرکت ۵۰۰ نفر در مشرق
الاذکار تشکیل شد و جوانان جلسات بسیار پر
شور و ثمر بخشی داشتند و با حرارت و شور و هیجان
داوطلب خدمات مہمی شدند . در این کانونشن
پیشنهاداتی تصویب شد و به محفل ملی امریکا
تقدیم شد که در صورت تصویب آنها را اجرا کنند
از جمله قیام ۵۰۰ نفر از جوانان برای هجرت
و تبلیغ به نواحی سیاه پوستان (جنوب) و تقبلی
یکصد هزار دلار برای کمک به صندوق ملی امریکا
بود البته محفل ملی این پیشنهادات را با
خرسندی تصویب و ابلاغ کرد . بیت العدل اعظم
الهی نیز در جواب تلگراف کانونشن اظهار عنایت
فراوان به آنان فرمودند و یقین است در آینده
جوانان بهائی امریکا مصدر خدمات بی سابقه ای
خواهند شد .

عمومیت و جامعیت امر بهائی

از جمله مسائلی که دکتر کاظم زاده بآن
اشاره کرد این بود که در نقشه نه ساله بیت
العدل اعظم یکی از اهداف را از دیدار معلومات
امری احبای و عمیق کردن اطلاعات آنان قرارداد
و تأکید فرموده اند در اجرای این هدف باید
جنبه های مختلف امر حضرت بها' الله باحبای
تفہیم گردد و همزمان با رشد فکری جامعه بهائی
اطلاعات آنان از هر حیث در باره امر عیسوی
شود ممکن است مثلا در دهات ایران یاسر
بعضی از نقاط امریکا احبائی وجود داشته باشند
که دارای روحانیت فراوان باشند ولی مثلا ندانند

از این ۱۴ درصد که به احبای امریکا اضافه شده
۳۴ درصد یعنی یک سوم آن جوانان ۱۵ السی
۲۱ ساله میباشند . در سالهای قبل وقتی شما به
جوامع بهائی امریکا یک نظر اجمالی می افکندید
ملاحظه میکردید که اکثریت احبای امریکا را بیسر
زنان و بیسر مردان تشکیل میدادند . این گروه دارای
روحانیت بودند ولی بنا به اقتضای سن باندازه
کافی تحرك نداشتند ولی خوشبختانه در سالهای
اخیر چه بواسطه ورود افراد تازه تصدیق و چه
بواسطه رشد اطفال جامعه بهائی امریکا روبه
جوان شدن گذاشته و تا چهار پنج سال دیگر

که حضرت بها^۱ الله ظهور کلی الهی بوده تمدن جدیدی برای عالم بشریت آورده اند که جوابگوی کلیه احتیاجات و دواهای درد های بشر امروزی است تفهیم این مسائل به احبای یکی از وظایفی است که محفل ملی امریکا با آن روبروست و در جریان انجام آن است .
مشکلات دیگر

یکی دیگر از مشکلات جدید اینست که همزمان با ورود افراد جدید از هر صنف و طبقه و دسته با شرایط مادی و اجتماعی و نژادی مختلف همانطور که به جامعه تحرك و غنای جدیدی بخشیده است بهمان نسبت هم مشکلات جدیدی ایجاد کرده است که بهقدر فراوانی تشکیلات ملی و محلی امریکارابه خود مشغول میدارد بدبختانه در امریکا در خارج از جامعه بهائی شرایط و رسوم و سنن مادی و اجتماعی درست متضاد با روح یگانگی و برادری بهائی حکمفرماست مثلا همین مسأله سیاهان و تبعیض نژادی را ملاحظه بفرمائید که تیک فرد سیاه پوست که در جامعه امریکا غالبا از حقوق اجتماعی محروم است و به کارهای پست گماره میشود و حق تساوی با سفید پوستان را ندارد وقتی یا به محفل یا لجنه یا ضیافت بهائی میگذارد از نظر امر هیچگونه تفاوتی با سایر احبای ندارد و تحت شرایط مساوی قرار میگیرد و از حقوق مساوی برخوردار است و تصدیق کنید که این تضادها گاهی ایجاد مشکلاتی حتی بین احبای میکند که باید برفع آن پرداخت .
بیشرفت امر تبلیغ در امریکا

از ایشان سو^۲ ال شد در حال حاضر وضع تبلیغ در امریکا چگونه است ؟ جواب دادند اولاً بدستور بیت العدل اعظم فعالیت های تبلیغی همانطور که بین مردم متوسط و عادی رواج داشت بیسن طبقه عالی و منور الفکر نیز رسوخ داده شد و به

طبقه دانشمندان - استادان دانشگاهیان و دانشجویان ابلاغ گمبه شده و نتایج مفیدی گرفته شده و خواهد شد . ثانیاً در حال حاضر نسل جوان و تحصیل کرده امریکا دچار يك نوع سرگردانی معنوی یا خلا^۳ روحانی شده است که کار را به عصیان برضد کلیه قوانین و مقررات و سنن کشانده و حاصل آن همین هیپی هائی هستند که نمونه های آنها را یا شخصا دیده یا در فیلم ها و مجلات ملاحظه کرده اید .

این نهضت که میتوان آنرا رواج يك نوع بیهودگی و نیپیلیزم نامید عکس العمل روحی نسل جوان در برابر ادعاهای پوچ و دروغ نمل سالمند و طبقه حاکمه است .

سابقا وقتی جوان امریکائی عصیان میکرد به مرامهای سیاسی ضد سرمایه داری با فلسفه های ضد الهی مانند اگزیستانسیالیسم و غیره روی می آورد ولسی امروز از آنها هم سرخورده و در حال حاضر وقتى که می بینند چه کشیش های کلیسا و چه پیشروان مرامهای سیاسی و فلسفی یا بآنها دروغ گفته اند یا آنچه را که گفته اند در عمل صحیح و درست از آب در نیامده و خلاصه دردی را دوا نکرده است نتیجه آن بوجود آمدن همین نیپیلیزم و - هیپی بازی است که ملاحظه میفرمائید .

حالا جامعه بهائی که دواهای درد های عالم بشری را درست دارد از این جریان استفاده میکند و این جوانان از همکارانده را به جلسات و کنفرانسها تبلیغی راهنمایی میکند و بآنها کتاب و جزوه میدهد خوشبختانه نتایج مثبت گرفته شده امید است نتایج بیشتری هم گرفته شود .

بعنوان يك همکار

آخرین سو^۴ ال من بعنوان يك هم قلم و يك همکار مجله بود آخر میدانید که ایشان سردبیر و نویسنده مجله ورلد اردر هستند . گفتم آقای دکتر از مجله تا

کنون مطالب این مجله توانسته است نظر بسیاری از طبقه تحصیل کرده و کتاب خوان امریکا را باسر جلب نماید و کلوب های بهائی دانشگاهی هم از مطالب آن استفاده میکنند .
نظر شما درباره آهنگ بدیع

قبل از خدا حافظی چند نسخه آهنگ بدیع بایشان هدیه شد و سوال کردم نظرتان درباره این نشریه چیست ؟ جواب دادند این نشریه برای تشریح جنبه های مختلف امر برای جوانان لازم است و تا آنجا که میسر است باید تربیونی باشد برای بیان افکار جوانان بهائی که آزادانه افکار خود را در معرض قضاوت جامعه قرار دهند و یکدیگر را بشناسند و با افکار همدیگر آشنائی حاصل کنند . چه بسا افکار درخشان و ناشناخته ای در جوانان باشد که باید آهنگ بدیع ضمن تربیت و پرورش ذوق نویسندگی آنان کاشف این نوع ایده ها و افکار و استعدادات باشد .

.....

در حالی که از ایشان جدا میشدم در این فکر بودم که آقای دکتر کاظم زاده چه نکته دقیقی را بیان کردند و مثل اینکه ما تا کنون از این وظیفه مهم بعامل و جهاتی غافل بوده ایم تا عقیده شما چه باشد ؟

از (ورنل اردر) بگوئید اوضاعتان از چه قرار است ؟ دکتر کاظم زاده در حالی که لبخندی بر لیب داشت گفت مجله ورنل اردر که ترجمه فارسی آن (نظم جهانی) میشود در دوره حضرت ولی امرالله چند سال منتشر شد ولی در دوره نقشه ده ساله بخاطر صرفه جوئی در مصارف آن تعطیل شد تا اینکه دو سال قبل دوباره این مجله با اجازه محفل ملی امریکا شروع بکار کرد و هر سه ماه یکبار با قطع بستن منتشر میشود ولی این بار (ورنل اردر) فقط یک مجله برای بهائیان نیست بلکه مجله ای است حاوی مقالات ادبی - هنری - تاریخی - فلسفی و مذهبی بقلم نویسندگان بهائی و غیر بهائی و هدف آن معرفی اصول امر بهائی به دیگران است .
ما تا کنون توانسته ایم از بسیاری از افراد و شخصیتها معروف مقالاتی چاپ کنیم که از جمله میتوان (لستر پیسون) نخست وزیر کانادا و بسیاری از دانشمندان غیر بهائی را نام برد . نزدیک دو سال است که این مجله را منتشر می کنیم و چون دو نفر از اعضای هیئت تحریریه آن عضو محفل ملی امریکا هستند بقول خودمان توانسته ایم (پارتی بازی) کنیم و با وجود ضرری که انتشار این مجله میدهد محفل ملی متحمل ضرر آن شد ولی به هیئت تحریریه توصیه کرده اند که با ازدیاد مشترك جبران ضرر را بنمایند . این نکته لازم است که در حال حاضر مجله (ورنل اردر) برای بیش از ۴۰۰ کتابخانه دانشگاهی و عمومی معروف امریکا ارسال میشود و در دسترس روشنفکران امریکا قرار داده میشود . تا

عهد و پیمان سلطان

تنظیم و تخیص: ۱- ظهوری

مؤسسه ملی مطبوعات امری اخیرا با کمک و معاضدت چند تن از یاران که بلسان کردی تسلط تام و بر مندرجات کتب و دفاتر اهل حق احاطه تمام داشته اند استدلالیه ای در ۱۲۸ صفحه بقطع وزیری بر اساس بشارات پیشوایان اهل حق درباره دو ظهور اعظم حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی و وقایع ایام ظهور برای استفاده احبای صفحات غرب کشور مقدس ایران منتشر نموده است. به یقین میتوان گفت که در هیچیک از سایر کتب باین صراحت نسبت به دو ظهور اعظم ابهی نسبت و پیشگویی نشده است. برای تبصر خاطر یاران عزیز نمونه هائی چند از بشارات دفاتر و کلام پیشوایان اهل حق مختصرا در این مقاله درج میگردد:

لعن و طعن روا نمیدارند و با تمام مذاهب در صلح و آشتی و موافقت و معاشر میباشد. میفرمایند (۱) اگر دین خوت و خاص مزانسی

خراره و دین کس نموانسی یعنی اگر دین خود را خوب میدانی بدین کسی بد نخواهی گفت.

یارستان بعلت سو تعبیر و تفسیر او امر حضرت سلطان دفاتر خود را حتی الامکان مکتم میدارند و از معرض استفاده عمم و حتی هم مسلکسان خود بدور نگه میدارند و از تکبیر این آثار خود داری مینمایند و بهمین سبب یارستان اکرا از مطالب دفاتر خود بی اطلاع مانده اند. در صورتی که

مؤسس جامعه اهل حق یا (یارستان) حضرت سلطان اسحق یا سلطان صحاك یا سلطان صاك میباشد که در دوران حیات بر حادثه خود با وجود ایذا و مخالفت برادران و جنگ و جهاد با اعداء و دشمنان بنهایت قدرت و منتهای کوشش به تربیت و تعلیم پیروان همت گماردند و بعدا این وظیفه خطیر بر عهد پیران و جانشینان ایشان قرار گرفت و این ستارگان درخشان در ترویج اوامر مولای خود چنان قیام نمودند که سجایای اخلاقی یارستان از سایر فرق ممتاز شناخته شد. اهل حق بنا بدستور مولای خود هیچ مذهب و آئینی را تحقیق نی نمایند با کسی عداوت نداشته و به هیچکس

(۱) پیشوایان و اقطاب اهل حق عموما مطالب دفاتر خود را بصورت شعر بیان نموده اند.

هر وقت بنیامین در جهان ظاهر شود بایسد از
خواجام که منظور شاه خاوندگار است مژده بدهد
یعنی بنیامین مبشر (ظهور اول) و شاه خاوندگار
(ظهور ثانی) است .

یاران مزگانی وعده خروشن

نوبت میدان دو سفید پوشن

(لاجین)

دوستان مزدگانی دهید زمان ظهور است نوبست
ظهور دو سفید پوش است که این کلام صراحت
دارد بر اینکه این دو مظهر ظهور با یکدیگر
هستند .

مبشر خود مظهر ظهور است

هر کس نیشانه او جامه بیشن

بگیرین و دست صاحبکار و بیشن

(لاجین)

هر کس نشانه آن جامه " منظور جامه " خداوند گاری
که ظهور کلی و رجعت حضرت سلطان است"
بگوید دست او را بگیرید که خودش مظهر ظهور
و ذات صاحب کار است که در جامه بشری تجلی
نموده است .

بزرگان اهل حق که صاحب دفتر و کلام بوده اند
بعضی که قبل از ظهور میزیسته اند بشارت داده
و پیشگویی نموده اند که بعد بنیامین و سلطان
ظاهر خواهد شد و زمان و علائم ظهور را بیان
داشته اند و بعضی که در حین ظهور و در سالهای
بین ۱۲۰۰ و ۱۳۰۰ هجری قمری بوده اند -
وعده های گذشتگان را انجام شده دانسته
مردمان را بشارت داده اند که ظهور واقع شد
و وعده ها و انتظارها پایان یافت .

برای نمونه حضرت شیخ امیر در ۲۰۰ سال قبل از
ظهور باین کلام ناطق بوده اند :

یار میو بیدار

نوقت نو وعده یار میو بیدار

اگر در بعضی از کلامها ذکری از مکوم داشتن شده
است مقصود آن بوده است که معانی رموز و اسرار
کتاب و دفتر مکوم است تا زمان آخر وقت وعده
چنانکه در دفتر خان الماس رحمه الله علیه صریحا
چنین بیان شده است :

نخت خان الماس ای وعده دایسه

ای نخت پنهان بو تا وقت وعده

یعنی نطق خان الماس این وعده را داده و این
نطق پنهان است تا زمان وعده که منظور بشارت
و پیشگویی هائی است که در قسمتهای ما قبل این
گفته ذکر فرموده است .

در انتظار دو ظهور

در دفاتر و کلام وعده داده شده است که در آخر
الزمان دو ظهوری در پی یحیی ظهور بنیامین
و ظهور خاوندگار یا رجعت حضرت سلطان واقع
خواهد شد و پیدشویان یارستان را از تشبث به
اوهام و خرافات منع و آنچه را که موجب هدایت
و ارشاد پیروان است بیان فرموده اند :

عازینم تا کی وی طور ما تنی

مگر تو خریک جای ظلما تنسی

ور کره قله سر پوش نووی سر

بر آره و بر ذات پرهنر

(براخاص)

(عزیز من تا کی اینطور مات و درمانده هستی مگر
توانتظار داری که حق از چاه ظلمات ظاهر
گردد . این سرپوش اوهام و خرافات را از سر
بردار و ذات حق را در بر گیر)

هر وقت بنیامین بیونه جهان

میونه خواجام بنما نونیشان

(خان الماس)

هر وقت بنیامین بیونه جهان

باید نه خواجام بنما نونیشان

(شیخ امیر)

قاف تا قاف جهان یعیسن و یسار
 شنوان و گوش شقه ذوالفقار
 يك رنگ و د و رنگ چه هم بوسوا
 سكه موردین یاری بسوروا
 در آینده یار بیدار میشود و در آن وقت و آن زمان
 قیام خواهد کرد و سراسر جهان از یعیسن و یسار
 این امر الهی را می شنوند و يك رنگ و د و رنگ از
 هم جدا میشوند و سكه مهر دین یاری رواج پیدا
 خواهد کرد .
 در دفتر حضرت جوزه اعلی الله مقامه که در زمان
 ظهور میزیسته اند وعده فوق را انجام شده —
 دانسته میفرماید :

سكه بنیامین پخش بی نه شان
 خلعت باقی دریا و یساران
 (سكه دین بنیامین که وعده ترویج آن قبل داده
 شده بود رواج پیدا کرد و خلعت باقی به یساران
 داده شد) و حضرت فارغ در دفتر خود میفرماید
 قضا پرورد ، مکهان نوریم

قطار قدرت اصراف صوریم
 (مادر اویش زمان پرورش یافته مکهان نور و بمنزله
 اسرافیل هستیم که در صور میدیم)
 تیمور تیمورم ایوت هوشیارم
 من پیشوای مهدی شاه خاوندگارم
 (تیمور)

پوشا هفت اقلیم زینا طول صور
 عروس نباوان ویش گردش ظهور
 (شاه رضا)
 (نفخه صور دمیده شد و هفت اقلیم را فرا گرفت
 و عروس عرفان بی حجاب از قصر روحانی قدم
 به عرصه وجود نهاد)
 تجدید شریعت

بی ویت حاضرین صرف در سنج
 چون گنج دانان بگیر قایی گنج

بگیر قایی گنج نی وقت وعده
 امان امانت مکریش ضایعه
 بانان دفتر سر مشقی ژنو
 ناکس فرار کن تنوی ارک او
 شمه شاه بیان حکمش زور دارن
 ما چان برانه دور دور یسارن
 برج بار خانش نه جاور کیدن
 بی خلاف گوان وعده نمسندن
 دفتران وستیم تاریخ تازمووات بستیم

پوسه قایی قلف یاری شکستیم
 (مضمون بیانات فوق این است " با ظهور او —
 ظهورات منتهی و کتب و دفاتر مختوم و دوران تازه
 ظاهر و عیان — وعده های قبل بوقوع پیوسته
 و انتظارات ملل پایان یافته . دفاتر گذشته بسته
 شد و قفل گنجهای دانش و بینش در نی شکسته
 شد و شمشیر کلام از نیام خارج گردید و ذوالفقار
 صاحبکار میز حق و باطل گشت)

سال ظهور

طبل صاحبکار صداش بلند بو
 آو وخته وعده هزار وهن بو
 (خان الماس)
 (ندای صاحبکار بلند میشود و وقت آن هزار وهن
 " هزار واند " است)

غلام بوانه وعده وانجام
 هزارش لوان هنش بی تمام
 (غلام)
 (غلام بگو وعده به آخر رسید . دوران هزاره طی
 شد و هن هم خاتمه یافت)
 هیجده چهارده چهارده وهشت ونه بیست شون من
 دفتروانی امر آخر دون من
 (جوزه)

حاصل این اعداد ۶۳ = ۱۸+۱۴+۱۴+۸+۹
 ۶۳ × ۲۰ = ۱۲۶۰

نقطه اولسی

خالی نه بروی پیشانی گایه
نویسان بمانوی و وقت وایه
هرکس بزانو اخیال گا بییسه
بیشک بی گمان جنت مأوا یسه
(تیمور)

(نقطه ای بر مدار استقرار زمین و ثقل کائنات قرار
گرفته و نوشته شده که این نقطه بماید برای
وقت وعده هرکس بشناسد که این نقطه کدام
است بدون شک مکان او بهشت است)
سید جلیل القدر

سبزپوش میوشوشو
سبزپوشم خلاف باقی میوشوشو
یکجرعه عطر کوثر منوشوشو
سراسر جهان ونش مخروشوشو
(تیمور)

(سید جلیل القدر جامه ظهور باقی پوشیده و یک
جرعه از کوثر الهی نوشید و جهان با او بمخالفت
قیام نمودند و بر او خروشیدند)
شیراز - مولد باب

شیراز بیوت کارخانه فرنگ
یری امتحان یکنگ و دورنگ
(ذوالفقار)

" شیراز مثل کارگاه فرنگ متاع الهی و کالای ناز
رانی را برای امتحان و تمیز یکنگ و دورنگ
عرضه مینماید)
ظهور از مشرق است

ور هلات یسا و
یاور م نه سمت ورهلات یسا و
وعده ظهورن شفق شکا و

میفرمایند ۱۲۶۰ راه آخر و طبق گواه دفتر زمان
ظهور تجلی حق در جامه و برگ آخر است .

هفت و چهار و دوتن عبدالسی
نیشن او مکان جای بلند مالی
چمرای سواراسب و درنگ تالی
متیشوت او تخت رازان جوانسی
قول مکن قرارشش دوینج سالی

نعرته جارچی ژنو بنالسی
(نروز)

(مفهوم بیان اینست که هفت تن و چهار ملک
مقرب و دو مبشر ظهور " نورین نیرین " و چهار
تن نشستند در مکان بلندی و چشم براه سواری
بودند که بر مرکب امر الهی سوار است تا بر تخت
و مسند رموز کتب آسمانی قرار گیرد قراری با هم
گذاشتند و قولی رد و بدل کردند که در سال
 $60 = 5 \times 2 \times 6$ ندای مبشر ظهور سلطان بلند
گردد) این بیان مشابه بیان امام جعفر صادق ع
است که فرمود در سینه ستین امر او ظاهر خواهد
شد .

بسا ب ظاهر میشود

نه حجره آفتاب کارخانه زرین
قاوکت نقابی ذره بنیامین

(از مکان آفتاب حقیقت و کارخانه زرین ربوبیت
ندای ظهور در باب افتاد که ذات بنیامین است)
قال قاپین قال قاپین

قرن قباله قال قاپین
(مراد)

(ندای باب است و زمان و موقع مقرر و ثبت شده
از برای ظهور امر باب)

یاران بین جم یاران گشت ندور قایی بین جم
(لاجین)

(یاران جمع شدند و کلیه در اطراف باب مجتمع
شدند)

بی سر وقت خون دوسردار منم
(کریم)

(من از باب خبردار هستم و از شهادت دوسردار
امر الهی با خبر هستم)
تبریز - محل شهادت

دعوا خیزوه

قالها وقبه دعوا خیزوه
حوالن وی خشم غضب ریزوه
قالش بنا کرد نه تبریزوه
(رستم)

(ادعای ظهور بلند شد و ندای ظهور از کسی که
صاحب ظهور است بلند شد و ندای ظهور را از
تبریز بلند نمود و طوفان خشم و غضب از هر طرف
حواله شد و سهام کین و دشمنی بر آن طلعت
ازلی باریدن گرفت)
اصحاب خراسان

میرم نه راگه حق ناسان وه
طلویم نه سمت خراسان وه
میونیریم پا و رای راسان
جلوکیشان شیم او خراسان
(لاجین)

(در طریق مردم حق شناس میباشم و طلبیده
شدم از طرف خراسان . برای آنکه در طریق -
راستان و حقیقت طلبان قدم گذارم عنان و اختیار
مرا کشیدند و رفتم بطرف خراسان)
واقعہ زنجان

نه زنجان گیر و عظیم دیوانان
نه سلطانیه قربو سلطانان
هفت شوانه روز جنگ دین میو
آو آسیاوان گل و خون میو
(خان الماس)

برده نروی عین نابینا ساوا
(لاجین)

(از مشرق ظهور واقع میشود و مولای من از جانب
مشرق اظهار امر میفرمایند و عده * ظهور است افق
شریعت شکافته شد و برده از چشمهای نابینا
و کوران باطن برداشته شد)
حروف حی

دل دریای هزمت مغلطه مغرور
فرمان دار سه شش ذات و یک نور
(تیمور)

(دل دریای حشمت و جلال است . فرمانسدار
و سپهسالار ۱۸ نفر هستند که با خود ذات -
مظهر ظهور از یک نور میباشند)
روز نامه باقی میرزای دفتر دار
حواله بروز دوشش و سه چهار
(حیدر)

(دفتر باقی و امر الهی و کلام صاحب دفتر برای
بروز و اظهار و ترویج بین مردم به ۱۹ نفر امر
شد و حواله گردید)
پایان حیات حضرت اعلی

یساران بنیامین
پادشام طلب کرد بیو بنیامین
نقابی ششم برج هفتمین
پرواز کرد چون باز نیش او سر زمین
(نوروز)

(دوستان بنیامین را شاه خاوندگار طلب کرد
و فرمود ای بنیامین بیا پس در سال ششم و ماه
هفتمین بنیامین مانند باز پرواز کرد و نشست
در سرای باقی و سر زمین ابدی)
شهادت باب و انیس

خبر نقابی خبردار منم

حسین بهائی بوستان صرافه
بدخاتان نه رای رای عرفان بافه
(عابدینه)

(حسین بهائی برای شما صراف وجود بنوده
و با هدایت بطریق عرفان شما را به این صراط
مستقیم و طریق نجات راهنمایی مینماید)

حسین وقتتن حسین وحسین وعده وقتتن
دیام نه دفتر قرمز رختتن
سلسله ظهور شاه نه بختتن
(رستم)

(حسین وقت تست - حسین قسم به حسین وقت
وعده و ظهور تست و سلسله ظهورات مظاهر
حق و حقیقت و شاه خاوندگار در بخت تومیباشد)
امجار کوردیم شهادتی نسدون

غزای حسین قجر غرق خون
(لاجین)

(اکنون قبول ایمان نمودیم و شهادت دادیم
که این ظهور دون ظهور است و طلوع طلعت
شاه خاوندگار و زمان جنگ حسین است بر علیه
خلافکاران و موقع نابودی و اضمحلال قاجار است)
طهران - محل ظهور

بروز داوم دماوند نه سربروز داوم
زنجیر لشگر پایه افتداوم
جمشت ظهور شیای گور گام
(لاجین)

(ظهور ولده و بروز امر الهی است . دماوند
دو مرتبه محل ظهور امر شد . محل اجتماع جنود
آفتاب حق و حقیقت گردید و ظهور شاه خاوندگار
و صاحب کار در دماوند خواهد شد .)
ظلم قاجا رسته

قجر حونیان نقطه دیساری
خواجام آوران یاران و یاری

(در زنجان دیوان عظیم و تهضت بزرگ روی خواهد
داد و در پایتخت سلطان بزرگان دین کشته میشوند
و هفت شبانه روز جنگ دین خواهد شد و از غرط
کشتار آب آسیابها جملگی خون خواهد شد)
واقعه رمی شاه

مأمور منسدرن قاپی گیرن ون
بی خون حسین شاه شاه تیرن ون
(مراد)

(مأمور در همه جا گمارده شد و دستور بایی گیری
صادر گردید زیرا برای مقام خون صاحب امر شاه
تیر خورده بود)
اظهار امر خفی حضرت بهاء الله

قهار قلاوی بیچ گردن ندام قهار قلاوی
گیرن لقالش حسین حساوی
دعوی جام جم ذاتان زراوی
دعوی تیول زر حسین حقی دیدم
بنج بره طناف نه ورقی دیدم
هر پنج بی کشته خونی سیاه دیدم
بروز باقی نصر الدین شاه دیدم
(مراد)

(زنجیرگرانی در دام زنجیرگرانی پیچیدند از -
هیاهوی و ندای باب حسین را گرفتند حسینی که
حقیقت جام جم و آشکار کننده اسرار و ظاهر
کننده ذاتهای جلیل و بزرگوار و پرارزش میباشد
ظهور و ادعای این حسین که پیشانی او به تاج
زرین سلطنت الهی مزین است دیدم و آنچه در
بنج کتاب آسمانی گذشته ثبت است در برگسی از
نوشته های او دیدم پنج کتاب آسمانی که فقط
بخاطر ظهور مجدد سیاوش نازل شد ؛ ظهور و بروز
این سلطان باقی را در دوره ناصر الدین شاه
دیدم)

قاجاربه برای نابود کردن امرالهی قیام نمودند
ولی در خون خود غلطیدند و نقطه (حضرت نقطه
اولی) که مظهر ذات بنیامین است معلومقام و جاه
آشکار است. خواجام (ظهور شاه - حضرت بهاالله)
مردان را برای اعلاى امرالهی به همکاری طلبیدند .
سرگون به بغداد

مراجعت از سلیمانیه

نه جول وه سموار مپوشاه
نخت مردان ماورو و جا
رحمتش مپو چون سیسل روان
ایسا مگروکم یسی یاران
(حیدر)

از کوهی که محل استقرار مبارک بود شاه حلق و
حقیقت سوار شدند و تقاضای پیروان را بجای آوردند
رحمتش چون سیل باران بر یاران و دوستان اکرام
فرمودند .

هر و ابیه هر و ادوی
بابی از یسی بههادوی
(ایل بگی)

از اول اینطور بود و بعدا اینطور خواهد شد که
بابیان ازی بها الله قدم بر میدارند و میروند .
عظمت امر و تزلزل ارکان قاجار

هریک نه سمتی مکن رستاخیز
شیون کت نطاق ایوان پرویز
بلبل بلقی خیریا یکدم
و حرف بدان نمبو محرم
نه نعره بوران نه زهره اودر
لرزه نیست نه جرگ ترکان قجر
(لاجین)

هرکدام از طرفی رستاخیز مینمایند و این نهضت
و فریاد در جوارح و ارکان در ایوان کسری " بغداد "
افتاد ندای ظهور باقی ناگهان بلند شد و از حرف
بدکاران و معاندین در ارادة الله وقفه حاصل
نگردید از نعره شیر مردان و صدای اژدهای بیشه
یزدان لرزه بر ارکان سلطنت قاجار افتاد .

عید رضوان و اظهار امر غنسی

یاران بزنان رستاخیز مپو
ذوالفقارنه فرقی قجر تیز مپو

بی و زلزله شیون و زاری

برشتی نه ایران یکت سواری

(لاجین)

شیون و زاری و غوغا بلند شد و از ایران یکت سوارحق
و حقیقت خارج گردید .
عزیمت به سلیمانیه

شی او کس ن نزان

خواجام بنیامین شی اوکس نزان

میودان مگیلدن قاف تا قاف جهان

ذات ها نجامه عرفه بی گمان

(امیر)

رفت به محلی که کسی نمیداند پادشاه و مولای
بنیامین به محلی رفت که کسی نمیداند . مردان
و پیروان قاف تا قاف جهان را دنبال او میگردند
و حال آنکه ذات حق در جامه بشری است ولیکن
مردمان نمیدانند .
در سلیمانیه

قواله قدیم تازه بی زنو

بروز کرد نه خاک قابی دالهو

نیت بی نه دفتر کار حامه یاری

نشانه یاران ازل طیبیاری

(نوروز)

شریعت گذشته از نو تجدید گردید و ظهور نمود
این سند آخری در اراضی کوههای دالاهو کسه
مقصود کوههای سلیمانیه است که امتداد آن در
ایران باسم دالاهواست .

نه ارض البحرين و لگه ریز مبو
نه سمت دامان دواى رومبو
نه خاک عراق طم و طار مبو
زلزله عظیم قهر قار مبو
عالم مسخر طار و مار مبو
نشانه آخیز نه بهار مبو
دوستان بدانید رستاخیز میشود . ذوالفقار امر
پروردگار برای اضحلال قاجار برنده و تیز میشود
و در بین اللحرین بزرگان دین و پیشوایان و روحانیون
که مخالفین امر الهی هستند چون برگ یائسری از
شاخسار عظمت و جلال سقوط مینمایند و از طرف
دیگر نفعه دم در صورت میده میشود در خاک
عراق وحشت و اضطراب و طوفان بغض و عناد شروع
میشود در این وقت زلزله عظیم قهر قهار آشکار میشود
و عالم مسخر و دشمنان تار و مار میشوند و نشانه
ظهور امر و قیام صاحب کار در بهار میباشد .
سرگون به اسلامبول

بگیریم نه در بغداد و سمت حول
بدیم و غارت بصرج استمبول
بدن نه طبل کوس شادی و بشارت
بغداد و استمبول گل بکیم غارت
(شیرخان)
بغداد و سمت حول را تصرف نمائیم و شهر اسلامبول
را غارت کنیم - کوس شادی و بشارت بزنیم و
بیائید بغداد و اسلامبول را کلا غارت کنید (مقصود
از غارت بطوری که در بند بعدی کلام فوق نوشته
شده غارت ذره و ذات یعنی جلال و عظمت و مقام
رهبری و پیشوائی است)
سرگون به ادرنه و عکا

عجب سواری ابر و تال و تنسد
مخبر و نسمت سمت سرای هند
مودای دم دوهاچ مگیرش و کف
مبونه غوغا و نصحرای نجف

بغداد و استمبول رومات و فرنگ
مالوچین چین تا و سیاه رنگ
عجب سواری قیام مینماید که شمشیر دودم در دست
دارد و میاید از واقعه نجف و بغداد و اسلامبول
و روم و فرنگ را بدفعات تصرف مینماید و میآید
تا کنار دریای سیاه .
محل پایان حیات ظاهری

شام ها نشام غلام نه تبریز
بایست بکران شین رستاخیز
(رستم)
پادشاه حق و حقیقت در شام است و پیشوا و مبشر
او در تبریز باید ندبه و زاری نمود زیرا پایمان
حیات ظاهری این دو مظهر ظهور در این دو مکان
است .
انقلاب عثمانی

حضرت خان الماس در بند (یاران اشو) بعد از
ذکر مفاسد جهان و انحطاط اخلاقی مردمان میفرماید
چهار گوشه جهان و سرهنگ مبو
و ظلم ظالم دل و سنگ مبو
حکیم شاه ترکی ططر مبو
یم نه یم بدتر زیاد تر مبو
تا آنکه میفرماید

هزار و سیصد و سی و یک مبو
نواسواسه خلق دل پرکین مبو
در آن وقت که سال ۱۳۳۱ خواهد بود دل مردمان
از حيله و کید و وسوسه حکومت وقت پرکین خواهد
شد تا آنجا که منجر به عصیان و طغیان مردمان
و انقلاب مردم عثمانی علیه دولت وقت خواهد شد .
بعد حوادث زمان انقلاب عثمانی را بیان میکند و
سپس میگوید :
انتشار امر در فرنگ

خروش ظهور و فرنگ مبو

ایرانی ذلیل زده جنگ میسو
ندای ظهور از ممالک فرنگ بلند خواهد شد و ایرانی
از بس دچار جنگهای مذهبی و اختلافات دینی
میباشد که ذلیل و خوار در درگاه حق شناخته
شده بعد میگوید:
حضرت عبدالبها

سین و میم آسا و نامش میسو
دوران دنیا و کامش میسو
سین و میم که به حروف ابجد ۲۷۸ و مطابق با
اعداد اسم مبارک حضرت عبدالبها "عباس
آفتدی" میباشد و دوران دنیا بکام او خواهد شد
آنگاه میفرماید:
وحدت عالم انسانی

دیوان اعلاى گری و میش میسو
دورنگ پشیمان یکرنگ پیش میسو
هفتاد و دودین و یگهین میسو
سر مذهب و دست بنیامین میسو
دیوان عدل اعظم برای قضاوت بین مظلوم و ظالم
و آشتی آنان تشکیل میشود و نفوس دورنگ و دورو
نادم و آنانکه در ظل خیمه یکرنگی هستند پیش
میروند . هفتاد و دودین در ظل یک شریعت وارد
میشوند و زمام دین در دست بنیامین خواهد بود .
بازم نیست و تخت بیوپادشاه
عالم و یک رنگ مکر و نگاه
"مراد" مؤگانی بار که آوردیم
برده پنهانی آشکار کردیم
مولا نیست و تخت بگیر و دیوان
مثقال کیش کرو ترازو و میسزان
مثقال کیش کرو تیانه زره و ذات
یاران و یک جم سپوشان خلعت
(مزاد)
ذات ذوالجلال بر کرسی سلطنت جهان مستقر

شد و عالم را بطل سرا برده یگانگی فرا خواند .
مراد بتومزده باد که برده پنهانی و استمرار
پنهانی آشکار نمودیم - مولای عالمیان و سرور
جهانیان بر تخت داوری نشسته و دیوان اعلاى
بها، الله بر پا شده حساب خلائق را خواهد
رسید و جامه باطن و ذات مردمان را سنجش
خواهد نمود . امید است یاران و دوستان حضرت
سلطان در این جمع مجتمع شده و خلعت ایمان
و ایقان بر تن نمایند .
تقسیمات نظم بدیع

یاران نونوم دفترم ثبتن سان نونوم
نوسر هوه نونوان و ه
مردان ذوالفقار و دوران و ه
(شیرخان)
در دفتر من ثبت است که ترتیب جمع جماعت نه
نه است . نه سر هوسرخدا است و جمع نه نه
مردان ذوالفقار بدستی هستند که آماده بسرای
هدایت مردمان میباشد .

هفتم کرد و نه نه و چهل و پنج
چهل و پنج و یک یک و بان گنج
(نوروز)
هفت تن یا هفتوانه که ایادی حق و حارسان نظم
الهی بودند به نه تبدیل شدند و نه مظهر
چهل و پنج است (۴۵ = بها، الله) و چهل
و پنج ذات واحد و یگنای یک دانه است که بر روی
گنج شریعت بهائی قرار گرفته است .
برگ آخر چین نه ذات نه ذاتن

برده چهار و سه سیاه ظلماتن
(حیدر)
طریق و راه آخرین نوبت ظهور تقسیم نه ذات است
و جمع هفت هفت منسوخ گشته و خاتمه یافته است
در طریقت اهل حق و همبران و حارسان امروز نامداران
طریق یاری بر مبنای تقسیمات هفت هفت استمرار

گرفته اند مثل هفت تن - هفتوانه - هفت مرد .

نه ذات نه هند نه شم نه شوار

چهل ذات يك تخت خام پخته عيسار

(مراد)

نه ذات حق است و نه وعده هند و نه روشنی راه

حقیقت و نه پایان شبهای انتظار و خاتمه تیرگیهای

غفلت است . چهل ذات بیشترین کلاباین کلام

ناطق و از حرارت این نار حقیقی پخته گردیدند .

داخل بهشت راز رمز نه

شريك بشر جسم هفت ودو

(نوروز)

کسی که به راز و سر نه آگاهی یابد داخل بهشت

است و نه که ذات حق است بصورت بشر و هیكل

انسانی ظاهر شده و در جسم با بشر شريك است .

تابستان فرا میرسد (بقیه از صفحه ۲۵)

مشاهده کنید در حالی که شما در این مدینه پر

سرو صدا در يك اجتماع عظیم بهائی اوقات

خوش را ببینید میگردانید الحاق تنها يك فرد

بهائی به جمع احباء در این نقاط ولو برای

مدت کوتاهی چه خشنودی وصف ناپذیری در خاطر

آنان پدید میآورد و چه هیجانی در قلوبشان

ایجاد میکند .

بدهات و شهرستانهای کوچک بروید و در زندگی

ساده و بی پیرایه احبای این نقاط که ملو از صفا

و روحانیت است وارد شوید . شما را با جان و دل

می پذیرند و در آغوش پر مهر خود میفشردند .

در فضای کوهها و در میان جلگه های پهناور چه

بسا نقاطی خواهید یافت که تنها فرد بهائی آن

محرور از اخبار و بشارات دنیای امروزها گرداننده

و شبها به سحر آورده و بدست فراموشی سپرده -

شده است . از او یاد کنید و شبی را در کلبه او

با او و مثل او بگردانید و احساس یگانگی بندگان

جمال قدم را عملا در قلب او القا کنید .

بروید با دوستان خود با اولیای خود به

چنین سفری بروید و یقین بدانید که خود از این

رهگذر ره آورد های پرارزشی برخوردار خواهید گرفت .

خاطراتی که هیچگاه بدست فراموشی نخواهید

سپرد . بروید و از آنچه یافتید برای ما هم

بنویسید .

قیمت یوجوانان

مطالب این قسمت :

قسمتی از پیام بیت العدل اعظم الهی - سرآغاز -
تا وقت باقی است - مدرسه بهاره بهائی - خاطره
یک دیدار - سفری نهم بتهرون - شغل
تمام وقت - حقیقت ابدی است - یاسنهای
نخستین - از نامه های مهاجرین .

از آغاز این امر مبارک یعنی از دوران اولیّه تاریخ بهائی
نسل جوان در ترویج و انتشار امر الله سهم بسزائی داشته
و در این سبیل بخدمات فائقه نائل آمده است.

« از پیام بیت العدل عظیم به جوانان بهائی سراسر عالم »

سراغاز



بهار را که پیام آور نشاط و جوانی و زیبایی است بشما که بهسار
و شادایی و جوانی در خون خود موج دارید به شما که زندگی را با همه
زیبائی و جلال آن احساس می کنید و دوست دارید بشما که چشم
امید همگان بوجود پرثمر و درخشانده شما دوخته شده بشما که
هر جا قدم گذارید دنیائی از شور و شادی و زندگی به ارمغان می برید
تبریک می گوئیم و در این روزهای فرخنده صمیمانه آرزوی کنیم -
سعادت مند باشید و وظایف خطیری را که بر عهده دارید بخوبی و شایستگی
آنچنان که سزاوار مقام و موقعیت جوان بهائی است بانجام رسانید .
در این عصر و زمان که جوانان پرچمدار و پیش تاز میادین خدمت و
جانشانی هستند جوانان مهد امرالله مسئولیت بزرگی دارند امیدواریم
در میادین سه گانه ای که پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب بسه
جوانان بهائی مشخص نموده اند (۱ - تحصیل معارف امری و کسب
فضائل روحانی و تخلق به اخلاق و صفات رحمانی ۲ - تبلیغ امرالله
و نشر نجات الله ۳ - اقرار و تأمین معاش و تحصیل معارف و علوم
و کسب حرف و صنایع) گوی سبقت از همگنان برائید .
سالی که گذشت بنصرت ما با توجه به امکانات محدودی که
داریم برای قسمت نوجوانان آهنگ بدیع سالی موفقیت آمیز بود . اقبال
خوانندگان و نامه های تشویق آمیز آنان گواه این مدعا است . ما خود
از نقایص کار آگاهیم ولی این آگاهی دلیل بی نیایی از راهنمایی و کمک
خوانندگان با وفا نیست .
در همه حال برای پیشرفت و بهبود این قسمت احتیاج شدید به بسیاری

تا وقت با قرابت

زندگی ما را در این

از دست رفته است و دیگر در اختیار ما نیست پس نمی توانیم زمان هائی را که دیگر در اختیار ما نیست غنیمت بشمریم و قدر بدانیم . اما در عوض دقایق و ساعات و روزها و سالهائی هم در اختیار ما است . این اوقات همان وقت و زمانی است که حضرت بهاء الله صریحاً بفرمایند باید قبل از آن که از کف بدر روند مورد استفاده قرار گیرند . برای فایده بردن از این اوقات و غنیمت شمردن این زمان هائی که هنوز در اختیار داریم و بقیه عمر ما محسوب میشود چه باید بکنیم ؟

هر زمانی مقتضائی دارد یعنی برای اقدامات و کارهائی معینی شایسته تر و مناسب تر است . هر سنی و هر مرحله ای از عمر ما هم مناسب و مقتضی کار و کوشش معینی است . اگر ما در هر زمان و در هر سن و سالی به کار و کوشش بپردازیم که مناسب آن دوره و زمان است البته بیشتر فایده خواهیم برد . غنیمت شمردن وقت یعنی در هر زمان به کار و فعالیت برداختن که مناسب ترین کار و پسر فایده ترین اقدام در آن زمان است . بدین ترتیب مفید ترین و بهترین برنامه برای زندگانی

همه ما این بیان مبارک حضرت بهاء الله را بخاطر داریم که در کلمات مکتوبه میفرمایند . " وقت را غنیمت شمر . زیرا که این وقت را دیگر بیبنی و این زمان را هرگز نیایی " اما آیا هرگز سعی کرده ایم بدانیم چگونه میتوان وقت را غنیمت شمرد یعنی چگونه ممکن است قدر وقت را بدانت ؟ با حلول عید سعید نوروز يك صدد و بیست و ششمین سال تاریخ امر بهائی آغاز میگردد یعنی یکسال دیگر از عمر ما میگذرد . این سالها و ماه ها و روزهائی را که یکی بعد از دیگری از دست میدهیم همان وقت و زمانی است که باید غنیمت بدانیم این سال ها و ماه ها و روزها را دقایق و لحظاتی تشکیل میدهند که در هر آن در اختیار ما هستند و ما آنها را به رایگان از کف میدهیم بعبارت دیگر این اوقات عمر ما هستند . زندگانی ما جز مجموعه ای از همین دقایق و ساعات و روزها و ماه ها و سال ها نیست .

آیا عمر ما زندگانی ما برای ما قدر و ارزشی ندارد ؟ تا امروز تا این لحظه مقداری از این اوقات

انسان تنظیم می گردد . وقتی ما در هر زمان به کاری پرداختیم که بهترین و پرفایده ترین کار در آن زمان بود وقت را غنیمت شمرده ایم یعنی بعد از آنکه آن زمان از دست رفت افسوس نخواهیم خورد و نخواهیم گت کاش فلان کار را نمیکردم یا یکاش فلان کار را میکردم . بنابراین این از گذشته زمانی که از دست رفته راضی و مسرور خواهیم بود . چون در هر حال این زمان از دست ما میرفت اما حالا به ترتیبی این وقت صرف شده است که از آن بهتر میسر نبوده است .

آیا ما اوقات خود را اینطور صرف میکنیم ؟ آیا ما هرگز بر اوقات از دست رفته افسوس نمیخوریم ؟ الان در این زمان و در این سن و سالی که هستیم چه باید بکنیم تا وقت را غنیمت شمرده باشیم ؟ جواب این سوآل را حضرت عبدالبها برای ما بیان فرموده اند :

" این مسأله تعلیم و تهذیب و تعدیل و تشویق و تحریر را بسیار مهم شمرید که از اساس الهی است که بلکه انشاء الله از دبستان الهی اطفال نورانی به اشرف کمالات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیت ایران بلکه عموم امکان شوند . تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود . تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا خلقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند نمیشود . اگر الیم اندکی متنبه گردد بعد از ایام معدود فراموش کند و برحالتی که معتاد و خوبی نموده راجع شود . پس باید از طفولیت این اساس متین را بنهند زیرا تا شاخ تازه و تراست به کمال سهولت و آسانی مستقیم و راست گردد . مقصود این است که اس اساس الهی اخلاقی رحمانی است که زینت حقیقت انسانی است و علم و دانش است که سبب ترقی عالم بشریت است . "

اگر ما در این زمان که جسم و روح ما آماده تربیت پذیرفتن است در تمام اوقات سعی کنیم

که اخلاق و رفتار ما روز بروز بیشتر با آداب و تعالیم حضرت بها الله منطبق شود کم کم اخلاق رحمانی و کمالات انسانی در ما ظاهر و نمودار خواهد شد . چون به فرموده حضرت عبدالبها در این سن این امکان و قابلیت در ما هست که به خلق و خوی الهی آراسته شویم و جامع جمیع کمالات انسانی گردیم . ضمناً باید کوشش کنیم معارف الهیه و معلومات امری را تا آنجا که ممکن است تحصیل نمائیم یعنی بفرموده حضرت عبدالبها شب و روز بکوشیم تا از جمیع علم و فنون نصیب موفور یابیم . و در فرا گرفتن دانش و هنر سرآمد همگان شوم تا در آینده هر کدام از ما دارای اخلاق رحمانی و رفتار انسانی و فضائل و معلومات امری و عمومی و موجب سرفرازی و تقدم جامعه امرالله گردیم و مصادق این بیان مبارک حضرت عبدالبها شویم که میفرمایند :

" ای ابنای عبدالبها حقا که سبب روح و ریحانید و مورت شادمانی و کامرانی یاران . شب و روز به تحصیل نفحات قدس مشغولید و در هر دم مؤید به الطاف ملکوت ابهی . عبدالبها چون بیاد شما افتد نهایت سرور یابد و چون نظر شما کند ملاحظه نماید که نهالهای بیهمالیسد که در جنت ابهی در نهایت طراوت و لطافت در نشو و نماست . البته این نظر سبب سرور و انشراح صدر گردد . از خدا خواهم که هر یک از شما را در انجمن عالم انسانی شمع نورانی فرماید . "

و در جای دیگر میفرمایند :

" عبدالبها را آرزو چنان است که هر یک از شما در مدارس علم اول شمرده شود و در دبستان حقایق و معانی سر دفتر دانائی گردید چون چنین شود یقین است که وقت را غنیمت شمرده ایم و بر آنچه گذشته افسوس و دریغی نخواهیم داشت بلکه بسیار شاد و مسرور خواهیم

مدرسه بهاره بهائی

فرید سجانی

امسال نخستین روزهای بهار با تنگوتر و هیاتن از همیشه مینماید زیرا که از عشق و امید آکنده بود هوا هنوز سرد بود اما سوز و سرما باعث میشد که نشاط و گرمی قلبهای یکدیگر را بیشتر احساس کنیم قلبهای مشتاق و امیدوار ۱۵۰ جوانی که همه تشنه آموختن و مترصد خدمت باستان الهی بودند. آری ما همه باینک شوق و بیک هدف دور از غوغای شهر در محل مرتفع آرام و زیبای ام المعابد ایران در حدیقه الرحمن فراهم آمدیم.

هر بگاه که روشنائی سپیده دم دل شب را میسکانت زمزمه نغز اشعار امری بهراه موسیقی آرای در فضا طنین میآلنگد. بدین توای خوش دیده میگذریم و دقایق بعد در "آهلی تأثر" مشرق الاذکار بیا میشد سکوت مطلق همه جا را فرا میگرفت. تنها سخن خوش مناجات این سکوت را می شکست از خود بیگانه میگشتیم. و به راز و نیاز با خدای بی نیاز مشغول میشدیم. بر بالهای سبک سیر روح به پرواز میآمدیم و اوج میگرفتیم از جهان و جهانیان میگشتیم و با او میپیوستیم و یکبار ما در چنین انجمنی روحانی و در آن مکان مقدس مقدسترین صوت عالم را شنیدیم. برآستی وقتی نوار صوت مبارک حضرت عبدالجبار پخش شد حال دیگری یافتیم. هر بامداد بزی گرمتر و پر شور تر از روز گذشته داشتیم آنگاه که برای موقیعت مهاجرین دعا میکردیم خود را از یاد میبردیم و همه یک دل با آنها میاندیشیدیم و چه دلپذیر است لحظاتی که فریاد خود بدر آمدن و یاد دیگران داشتن و آنگاه که طلب تائید برای پیام و خدمت مینمودیم. آنقدر سبک میشدیم که گویی جسی در عالم سخاکی نداریم همه مشکلات از یاد می رفت و تنها

وظیفه و هدف روشنتر از همیشه رخ می‌گشود .

ساعات درس هم برای خود کیفیتی داشت دروس اصلی مدرسه بر محور " زندگی و آثار حضرت نقطه اولی " دور میزد . زمانی سراپا همه گوش فرا میدادند و چون وقت بحث میرسید بیای می‌خاستند با شجاعت می‌پرسیدند و با صمیمیت پاسخ میگرفتند و بسا زار بحث رونق تازه مییافت که گاه این مباحثات آنقدر شور و هیجان مییافت که گذشت زمان را احساس نمی‌کردیم .

بعد از ظهرها طی بحث های آزاد بسیاری از مسائل و نکات دقیق تبلیغی وظایف جوانان بهائی در دنیای آشفته کنونی و دهها پرسیدنی دیگر مطرح میشد و مورد گفتگو قرار میگرفت .

اما اینها فقط قسمتی از برنامه های ما بود و برای قسمت اصلی برنامه ساعات خاصی پیش - بینی نشده بود زیرا که این قسمت تمامی دقایق و لحظات را در بر میگرفت و آن " تجلی حیات بهائی " بود ما آموختیم که چگونه باید با مواسات زندگی کرد چگونه باید مهرا بر کین گزید چگونه باید صفا و پاکدلی را جایگزین رنگها و نیرنگها نمود و خلاصه آنکه چگونه میتوان با خود و با دیگران بدانگونه که رضای مولای ماست زیست و بدینسان بنم روحانی ما بیش از آنکه به تصور آید شور انگیز و دوست داشتنی بود و چه دلپذیر بود اگر میتوانست این بنم جاودانه باشد و میتوانستیم همه ایام عمر در بهاری چنین دلکش سرمست از ناده روحانی باشیم و سعادت خود را به دنیای نفروشم اما نه مسلما هیچیک از ما آنقدر خود خواه نبودیم که این خوشبختی و سعادت را تنها برای خود بخواهیم و دروازه های خوشبختی را بر روی دیگران سربندیم و هیچگاه از یاد نبردیم که این زمان برای جوانان بهائی گاه بنم نیست هنگام رزم است رزی که به فتح قلوب میانجامد و دروازه های سعادت و شادمانی را بر روی جهانیان میگشاید و بدین سبب هر يك توشه ای از این بنم بر میگرفتیم تا خود را بیشتر و بهتر آماده انجام وظیفه ای چنین خطیر نمائیم پراکنده گردیم و هر يك در شهر و دیاری خادم نوع انسان گردیم و بسه انجام نوایای مقدسه جمال قدم پردازیم . بخصوص که در میان ما نوجوان عزیزی بسود که چنین کرد و چون آخرین روز مدرسه بیایان آمد ترك یار و دیار گشت و به مهاجرت رفت . آری او هم چون همه شاگردان دیگر کلاس عزیز جمعی بود و در گرمی کانون خانوادہ می زیست . جدائی از پدر و مادر برایش رنج آور بود و از ندیدن دوستانی که براستی گرامیش میداشتند احساس اندوه میکرد اما او تصمیم خود را گرفته و راه خویش را گزیده بود او در سلسله مراتب ارزشهای زندگی ارزش و الاتری گزید و به نیروی انقطاع بند هائی که ما را برجای میدارد گسست و به دنبال آینده و هدف خویش رفت در حالی که دعای خیر همه دوستان بدرقه راهش بود . و شاید مهمترین درسی که در روزهای خویش و مسرت انگیز بهاری فرا گرفتیم از همین جوان یعنی " فربرز هلاکوش " بود . او به ما نشان داد که زانوان مقتدر يك نوجوان توانائی در نوردیدن کوهها و تپه ها را دارد و صدای رسای او میتواند نعره یا بهاء الابهی را در اکثاف جهان بلند کند . او نشان داد که دیده امیدگدشتگان و آیندگان نگران ماست و دنیا در انتظار ما اوبسوی زندگی رفت و راه زندگی را بمانیز نشان داد دیگر تا ما خود چه کنیم .

خاطر یک دیدار

از: نعیم رضوی

جمعی بودیم مشتاق و آرزومند زیارت قلعه شیخ طبرسی صبح يك روز بهار براه افتادیم قطره های باران صورت گنها و سبزه ها را می شست . غنچه های گل سرخ از شادی — می خندیدند لاله های صحرائی باورزش نسیم صبحگاهی موجی از شادمانی در آسمان می پراکند . سبزه های نودمیده * باغ و چمن رایحه * خوش داشت . همه چیز تشاطب بخش و زیبا و مستی آفرین بود . نسیم فرحناک و معطری می وزید . نم نم باران سر و صورت را طراوت می بخشید و قلب را از شادی و هیجان لبریز می کرد چشم را قطرات شفاف اشگی پاک و مقدس در بر میگرفت و صحنه های جانبازی جانبازان میدان فدا را مجسم می ساخت . خاک و آب و سبزه و گل ، درخت و دشت و صحرا همه جا سحر آمیز بود . جاذبه * حیرت انگیزی بر آن سر زمین مقدس حکمفرما بود . حالت عجیبی داشتیم . قدم بسر زمین آدیان فرشته خوننهاد ، بودیم . بمشهد فدا — بمکانی بس پاک و عزیز و مقدس که خون شهدای امر رنگینش نموده بود . بچشم دل می دیدیم سواران شجاع و از جان گذشته ای را که بسا دلتهائی مملو از محبت مولای خود و با سینه هائی سرشار از علم و فضل و کمال صلاحاتسان قلب هر مترصد متوقی را می لرزانند و شمشیر زنان صفوف اعدا * و سپاهیان جرار را در هم می شکنند و بقوت ایمان دست لرزان مردی اهل علم و فضل اسب و درخت و مردی را بیسک ضرت بد و نیم می کند . در آن لحظات دلها از شوق می لرزید و قلبها از شادی می طپید . احساسی بود که باید برتر از شادی نامیدش چه که بخاطر آوردیم جوانانی با عشق پر شور خویش با دستتهائی که نیرو گرفته * ایمان بودند و ما بازوان خستگی ناپذیرشان . بادلتهائی سرشار از امید و ایمان و وفاداری این قلعه را بنا کردند . آنگاه در راه حق و حقیقت چنان شمشیر زدند که بزرگترین جنگاوران تاریخ نزدشان حقیر جلوه نمودند و دنیائی را با عجاب و حیرت افکندند . بخاطر آوردیم که این بار خداوند پیام آسمانی خود را بوسیله جوانان فرستاد و این نیروی عشق لایزال جوانی بود که چنین درستهائی از شجاعت و شهامت و فداکاری برای ما و نسلهای آینده بجای گذارد . بخاطر آوردیم که جوانی دیریای نیست و باید از هر لحظه آن برای ادامه این راه پر افتخار استفاده کنیم و مشعل تابناک هدایتی را که آن مجاهدین دلیر ما سپرده اند باقصی نفاظ دنیا برده جهانی را منور سازیم .

سمنفونی

نهم

بتهوون

از: سمود صدی

۵۱۵

در تاریخ بشر قهرمانانی وجود دارند که مطالعه و غور در زندگی آنان انسان را بیش از پیش متوجه این حقیقت میسازد که انسان دارای چه مقام بزرگ و والایی است. یکی از کسانی کسه در نخستین صف این قهرمانان قرار دارد بتهوون پاک و شجاع است. او در میان رنجهای بی پایانش به بشر آموخت که چگونه میتوان رنج کشید عذاب دید ولی همواره بهروز و سر بلند و افتخار آفرین باقی ماند. زندگی‌اش سر مشق بود که تیره بختان دیگر را یابوری میداد و هر تیره بخت از دیدن تیره بختی چون او که با وجود تمام موانع طبیعت آنچه میتواند کرد تا انسانی شایسته نام " انسان " باشد تسلی خاطر می یافت.

بتهوون در تاریکترین لحظات زندگی خوش بود که " سمنفونی نهم " را ساخت و بدینوسیله بستایش شادمانی برداخت. او وقتی سمنفونی نهم را می نوشت حتی يك نت موسیقی هم بگوشش نمی رسید و با همین حال این سمنفونی را برای شادی و تسکین اندوه دردمندان ساخت. چنانکه میگوید منظور از سمنفونی نهم " پرواز سوسو شادی از خلال جهانی قم است "

اندیشه این کار در سراسر عمر با او بود و او در تمام عمرش میخواهد

..... سنفونی نهم بتهوون

نغمه برداز و سرود خوان " شادمانی " باشد و آنرا موضوع یکی از آثار بزرگش قرار دهد و فقط در آخر عمر توانست این آرزوی خود را با عظمتی تمام تحقق بخشد .

در این سنفونی برای اولین بار آواز دسته جمعی وارد شده است بدین معنی که بتهوون در قسمت چهارم سنفونی خویش از منظومه شادی شیلر استفاده مینماید . تم اصلی این قسمت شادی است . شادی کسی که از انسانها حاصل میشود . شادی بتهوون ناشی از رسیدن آن روی است که در آن تمام افراد بشر آزاد و متحد شده باشند .

میگویند موقعی که برای اولین بار این سنفونی اجرا شد بتهوون برای اینکه به مردم وانمود کند که کر نیست در وسط ارکستر در بین نوازندگان قرار گرفت . او بیپرده سعی میکرد که با بقیه همراهی کند . چون وقتی يك مومان با آخر میرسید و نوازندگان سازهای خود را کنار میگذاشتند او تازه متوجه امر میشد برای اینکه از بقیه عقب نماند چند ورق میزد تا بدیگزان برسد و بدین وسیله به مردم بفهماند که آهنگ ها را با ن همراهی کرده است .

در وسط يك قسمت از سنفونی حاضرین طوری به هیجان آمدند که بی اختیار از جای برخاستند و گف زدن صدای تحسین مردم بحدی بود که ارکستر ناچار متوقف شد اما بتهوون که صدائی نمی شنید بگمان اینکسه هنوز موسیقی ادامه دارد همچنان بنت ها نگاه میکرد و بکار خویش ادامه میداد تا اینکه رهبر ارکستر متوجه شد و او را پیش مردم که بشدت برایش ابراز احساسات میکردند آورد . بتهوون بسادگی تشکر کرد اما تمام نوازندگان از این کار گریه می کردند .

بسیار کسان عظمت هنری بتهوون را ستوده اند اما مقام بتهوون والا تر از آنست که فقط پیشوای موسیقیدانان جهان شمرده شود زیرا او از برجسته ترین پیشوایان هنر جدید است . او بزرگترین و بهترین دوست کسانی است که رنج می برند و با رنج مبارزه میکنند . او از رنج خویش و از تیره روی خود شادمانی میساخت و این هنر خود را در جمله " مغرورانه ای که چکیده زندگانی اوست بیان کرد . جمله ای که شعار تمام ارواح دلیر و بی باک جهان است :

شادی از راه رنج .

شغل تمام وقت

از: ا. طهوری

تلاش پیدا کرده بود از دست بدهد ولی خود میدانست که در این ماجرا بی تقصیر است. عاقبت متصدیان روابط کارگری کارگاه مشکل بین این دو را مورد رسیدگی قرار دادند و قرار بر آن شد که تا اتخاذ تصمیم قطعی راننده بهائی همچنان بکار خود ادامه دهد و دیگری موقتاً کار خود را تعطیل کند. پس از سه ماه اولیای روابط کارگری کارگاه نظر قطعی خود را اعلام داشتند و چنین تصمیم گرفتند که کارگر برکنار شده از حقوق مدتی که بکار اشتغال نداشته صرف نظر کند ولی اگر مایل باشد میتواند بکار رانندگی خود ادامه دهد و نیز بشغل خود بازگشت ولی حالا دیگر او کارگر سابق نبود بلکه یک فرد بهائی تسجیل شده بشمار میرفت او در این مدت راه تحقیق پیموده لثالی حکمت و معرفت از معدن فضل الهی استخراج نمود و بشرف ایمان فائز گشته بود.

از این پس دو دوست بهائی در منتهای صمیمیت و کمال جدیت و صداقت در کنار یکدیگر کار میکردند و زحمت میکشیدند از صعوبت شغل خود نمپهراسیدند و زبان شکوه و شکایت نمیکشودند. در یکی از روزها کافر فرمای معدن این دوست را به دفتر خود خواند و از عقیده و دیانت آنان سؤال

او هم مانند بسیاری از هموعان خود از بی کاری رنج میبرد. در جستجوی شغل از این در بآن در میرزد و حیران و سرگردان روزها را پست سر میگذاشت. اکنون نه تنها برای تأمین معیشت بلکه از آن جهت که بتازگی در ظل شریعت مقدس بهائی وارد شده و مطالت و بیکاری را گناهی بزرگ می دانست در تکاپوی کار بود. تحصیلاتی نداشت و سواد او آنقدر بود که بتازگی میتوانست اسم خود را بنویسد.

ناچار وقتی از یافتن کار در محل سکونت خود مأیوس شد رومدیاری دیگر کرد و در یکی از حوزه های معدن سنگ آهن رحل اقامت افکند. عاقبت پس از تلاش زیاد رانندگی کامیون بزرگی را باو سپردند و او هر روز از بام تا شام سنگ های معدن را بسا کامیون خود به محل کارگاه سنگ خورد کنی حمل مینمود. یا اینکه کار پر زحمتی بود با این وصف از اینکه سرانجام توانسته بود اوقات خود را صرف کاری نماید بسیار راضی بود.

چند روزی بدین منوال گذشت ولی هنوز لذت دریافت اولین حقوق را درک نکرده بود که بین او و یکی از همکارانش مشکلی رخ نمود و اختلافی حاصل شد. بیم آن داشت که کاری را که با این همه

(۱) این داستان براساس گزارش محفل ملی غرب آفریقا مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۶۸ مندرج در نشریه نمره ۱۳ أرض اقدس

(بقیه در صفحه ۶۳)

تهیه شده است.

حقیقت ابدی است

دو هزار و چهار صد سال قبل در هندوستان پادشاهی بنام سود هدان
میزبست . او دو عیال داشت که هر دو خواهر بودند . ولیکن از هیچ
یک فرزندی نداشت . شاه از این لحاظ فوق العاده اندوهگین بود .
ولی در عین نومیدی عیال ارشد او موسم به " یاسینا " بسری زائید .
شاه از وجود پسر شادمان بود و از هر چیزی که پسر را شاد مینمود
و بی را تعلیم میداد مضایقه نمیکرد . پسر را " سید هارتا " نام نهادند
و بی فرزندی بود دانا و زیبا و با وفا . چون سید هارتا بسن نوزده رسید
پدر دختر عموی بی را بعقد ازدواج او در آورد و در کاخی با شکوه واقع
در میان باغات و جنگلها برای هر دو جوان مقر و مأوی معین نمود .
در آن کاخ و باغات سید هارتای جوان آنچه میخواست یافت میشد .
سود هدان برای اینکه همیشه فرزند محبوب خویش را شاد و سعادتمند
مشاهده کند به مقربان و خدام خود دستور اکید صادر نمود که نه تنها
اسباب تکدر خاطر او را فراهم نکنند بلکه آنچه مایه تأثر و ارت جوان
شود و یا او را بصوب افکار اندوهناک سوق دهد از نظرس مستور دارند .
سید هارتا از املاک خود خارج نمیشد و در محیط خود اشیاء کیف
و کهنه و خراب نمیدید . خدام سعی داشتند آنچه بنظر مطبوع نیاید
از نظر او دور کنند بنابراین نه تنها کفالت را دفع می کردند بلکه
برگهای پژمرده درختان و بوته ها را نیز جمع آوری مینمودند تا آنکه
سید هارتای جوان در اطراف خود آثار جوانی و سلامتی و زیبایی و
شادمانی مشاهده نماید . سید هارتا با این اوصاف بیش از یک سال

اثر توستوی
ترجمه روحی ارباب

پس از ازدواج زندگی کرد . روزی در حال سواری و گردش در باغات بفکر افتاد که از قصر خود خارج شود و وضع زندگانی سایر مردم را مشاهده نماید . سید هارتا به درشکه چی خود چانتا دستور داد که او را به شهر ببرد چیزهایی که در شهر دید از قبیل منازل مردان و زنان ملین به لباسهای مختلفه دکاکین اجناس همه برای سید هارتا تازگی داشت و نظری را جلب میکرد ولی ناگهان در یکی از کوچه ها شخص عجیبی را دید که هیچگاه ندیده بود آن شخص عجیب دریای دیوارخانه نشسته و با صدای بلند و شکوه آمیزی ناله میکرد رنگ چهره اش پریده و چروک خورده و تمام بدنش میلرزید سید هارتا از درشکه چی خود چانتا پرسید این مرد را چه میشود ؟ چانتا جواب داد مریض است .

مریض یعنی چه ؟

مریض است یعنی اختلالی در بدنش پیدا شده . آیا جایش درد میکند ؟ اینطور معلوم میشود

چه شده که مریض شده ؟

چونکه مرض بر او عارض گردیده است

آیا به همه کس مرض عارض میشود ؟

بلی به همه کس

سید هارتا دیگر سوالی نکرد . قدری دور تر بیر مرد گدائی نزدیک کالسه سید هارتا آمد پشت او خمیده و چشمانش قرمز بود و نم داشت بزحمت پاهای خشک لرزان خود را بر میداشت در حالی که با دهان بی دندان خود مچ مچ میکرد و تکی می نمود . سید هارتا پرسید .

آنهم مریض است ؟

چانتا گفت خیر این مرد بیر است

بیری چیست ؟

یعنی کسی که بیر شده است .

چرا بیر شده ؟

چون زیاد زندگی کرده است .
آیا هرکس زیاد زندگی کند بهمین سر نوشت دچار میشود ؟
بلی .

من هم اگر زیاد زندگی کنم همینطور میشوم ؟
چانتا گفت همه کس همین طور میشود .

سید هارتا گفت مرا بمنزل ببر .

چانتا به اسبها هی زد ولی هنگام خروج از شهر عده ای از مردم مانع حرکت آنها شدند این عده مردم در تابوتی چیری شبیه به آدم حمل میکردند . سید هارتا پرسید این چیست ؟

چانتا گفت میت است

سید هارتا پرسید یعنی چه ؟

یعنی کسی که زندگانش به پایان رسیده

سید هارتا از درشکه پیاده شد و بطرف عده ای که حمل میت میکردند رفت . میت با چشمان غیر متحرک شبیه به شیشه و بدون محجر خود دراز کشیده بود . سید هارتا پرسید علت این قضیه چیست ؟

علت این است که مرگ این شخص رسیده بود و همه مردم میمیرند .

سید هارتا تکرار کرد همه میمیرند و سپس در حالی که سرش را دیگر بلند نکرد در کالسه خود بمنزل مراجعت کرد .

تمام روز را سید هارتا تنها در گوشه ای از باغ نشست و لا ینقطع راجع به مشاهدات خود تفکر مینمود . همه مردم مریض میشوند و همه مردم پیری شوند و همه مردم میمیرند . چطور مردم میتوانند زندگی کنند در حالی که بدانند در هر آن ممکن است مریض شوند و در هر ساعت روبه پیری میروند و قوای خود را از دست میدهند و بعلاوه بدانند که در هر ساعت ممکن است بمیرند با این وصف چگونه ممکن است انسان از چیری شاد شود و کار کند و چگونه ممکن است ادامه

حیات دهد در حالی که بداند حتما خواهد مرد .
 سید هارثا با خود گفت نباید چنین بماند باید راه
 نجاتی پیدا کرد و من این راه را پیدا خواهم کرد
 و هنگامی که این راه را یافتم به مردم ارائه خواهم
 داد ولی برای پیدا کردن این راه باید از ایمن
 قصری که همه چیز در آن افکار مرا منحرف می نماید
 خارج شوم باید از نزد زن و پدر و مادرم بیروم
 و بصوب مرتاضین و دانشمندان رهسپار شوم و عقاید
 و آراء آنانرا نسبت به اینگونه امور استفسار کنم .
 چون سید هارثا بر این امر مصمم شد فردای آنشب
 در شگه چای خود چاینا را احضار نمود و دستور
 داد اسبش را زین کردند و در دروازه را گشودند
 قبل از خروج از منزل وارد اطاق عیالین شد و خوابیده
 بود ولی او را بیدار نکرد و در عالم خیال با او وداع
 نمود و با قدمهای آرام و احتیاط از اینکه کسیزان
 و غلامان را بیدار نکند از قصر خود برای همیشه
 خارج شد یکه و تنها روی اسب نشست و از خانه
 پدري خویش رفت مسافت دوری را که اسب تحمل
 مینمود پیمود و سپس پیاده شد اسب را رها کرد
 و لباسش را با دیر نشینی که در طی راه با او مصادف
 شد تعویض نمود . موهای سر خود را تراشیده و نزد
 دانشمندان مرتاض برهنی رفت و از آنان تقاضا نمود
 مسائلی را که نمیداند برایش تشریح کنند و توجیه
 نمایند که ناخوشی و پیری و مرگ چیست و چگونه
 میتوان از آنها رهائی جست . یکی از براهمه او را
 نزد خود پذیرفت و تعلیمات برهما را برای وی -
 تشریح نمود تعلیم مزبور عبارت از این بود که روح
 انسان بموجود دیگری قابل انتقال است و هوانسانی
 در زندگانی قبلی خود حیوانی بوده که پس از مرگ
 نظریه نحوه زندگانی خود در عالم بموجود عالیتر
 و یا دانی تر انتقال یافته است . سید هارثا ایمن
 تعلیم را دانست ولیکن آنرا نپذیرفت در نزد براهمه
 شش ماه زندگی کرد و از نزد آنها به جنگلهای
 انبوه که مأمن معلمین برهمنی بود رفت . شش

سال تمام در ریاضت و زحمت در نزد آنان بسر
 برد و بقدری ریاضت کشید و تحمل مشقات نمود که
 صیت شهرت وی در بین مردم مرتفع شد و دور او
 مردان و شاگردان اجتماع نمودند و به نعمت
 و ستایش استاد پرداختند ولی در نزد مرتاضین
 هم چیزی را که در طلب آن بود نیافت . نویسد
 شد و متأسف گردید از اینکه ترك زندگانی پیشین
 کرده و خواست نزد پدرو عیال خویش برگردد
 ولی دیگر به منزل برنگشت و از نزد شاگردان و -
 مردان خود به محلی رفت که کسی را از او اطلاعی
 نبود دایما در این فکر بود که چگونه باید از بیماری
 و پیری و مرگ نجات یافت .

این افکار او را اذیت میکرد ولی هنگامی که در زیر
 درختی نشسته و نسبت به آن موضوع فکری کرد
 مقصود را کشف نمود یعنی راه نجات از مصائب
 و پیری و مرگ برای او روشن شد و آن طریق از چهار
 حقیقت تشکیل شده بود .

حقیقت اول اینکه جمیع مردم در معرض آلام و -
 مصائب هستند . حقیقت دوم اینکه علت بروز مصائب
 هواهای نفسانی است . حقیقت سوم اینکه بسیاری
 استخلاص از مصائب باید در نابود کردن هواهای
 نفسانی کوشید . حقیقت چهارم آنکه برای امحاء
 نفس و هوای چهار عمل ضروری است .

اول بیداری قلب . دوم پاکیزگی افکار . سوم
 استخلاص از اعمال غیر پسندیده و چهارم ایجاد
 حس محبت نه تنها نسبت به بشر بلکه نسبت به
 کلیه موجودات . ریاضت و وارد کردن زحمت بر
 بدن بیبوده است . ضروری تر از همه پاک کردن
 ساحت روح از نیات شر است نجات حقیقی در -
 محبت است و فقط انسانی که هوای نفسانی خویش
 را به محبت تبدیل کند زنجیر جهالت و شهوت را
 گسسته و از مصائب و مرگ نجات حاصل کرده است
 موقعی که این تعلیم بر وی مکشوف گردید سید هارثا
 بیابان را ترك گفت و از روزه گرفتن و وارد کردن

زحمت بر جسم خویش صرفنظر نمود در بین مردم رفت و حقیقتی را که بر او مکشوف شده بود تبلیغ نمود. در اول وهله شاگردانش از او متابعت نکردند ولی پس از آنکه تعالیم او را درک نمودند با او ملحق شدند و با آنکه براهمه یاسید هارتنا (بودا) ابراز مخالفت کردند تعالیم او روز بروز بر انتشارش افزود. سید هارتا تعالیم خود را در ده آیه ب مردم تبلیغ مینمود:

آیه اول - قتل نفس مکن و حیات کلیه موجودات را حفظ نما.

آیه دوم - دزدی مکن غارت مکن و محصول کار ورنج مردم را غصب نما.

آیه سوم - در زندگانی خود فظن و با هوش باش.

آیه چهارم - دروغ مگو راست بگو بدون بیم و هراس ولی از روی شفقت و محبت.

آیه پنجم - بدی کسی را مگو و بدیهائی را کسه سایرین در باره مردم زکری کنند توتکرار نما.

آیه ششم - غم مخور.

آیه هفتم - اوقات خود را به حرفهای بیهوده - ضایع نما. سخن بسزا گو و الا خاموش باش.

آیه هشتم - ریا کار مباش و حسادت موز و از خوشی نزدیکان محظوظ و شادمان شو.

آیه نهم - ساحت دل را از آلائش بغض و کینسه پاک نما. هیچکس را دشمن بدان و همسه را دوست مدار.

آیه دهم - سعی کن حقیقت را درک کن.

مدت شصت سال بودا از محلی به محلی میرفت و تعالیم خود را انتشاری داد. در سنین آخر

حیات ضعیف شده بود و با وصف این مسافرت میکرد و تعالیم خویش را انتشاری داد.

در یکی از مسافرتها نزدیکی پایان حیات خود را احساس نمود. توقف کرد و فرمود عطش دارم.

پیروان آب به او دادند. قدری از آن آب نوشید و اندکی نشست و سپس براه رفتن خود ادامه داد

ولی در نزدیکی رودخانه "خارانتوت" مجددا ایستاد و در زیر درختی نشست و به مریدان گفت:

هنگام مرگ من رسیده در غیاب من آنچه را بشما تعلیم دادم بخاطر آورید.

شاگرد محبوب او "آناندا" به بیانات او گوش فرا داد ولی نتوانست تحمل کند بنگاری رفت و گریست

سید هارتا عقب سر او فرستاد و گفت:

آناندا. بس است گریه مکن. مضطرب مباش دیریا زود همه ما باید آنچه را که برای ما

گرا نیهاست ترک گوئیم آیا در این عالم هیچ چیز ابدی دیده میشود؟

بودا خطاب به پیروان خود جملات ذیل را اضافه نمود:

"یاران من همانطوری که بشما تعلیم دادم زندگی کنید و از دام نفس و هوی که شمارا احاطه نموده

رهائی یابید و در همان راهی که بشما نشان دادم سلوک نمائید بخاطر داشته باشید که آنچه

مادی است در شرف تحلیل است و فقط حقیقت قابل انحلال و انعدام نیست و ابدی است.

نجات و درستکاری را در حقیقت جستجو کنید.

این بود آخرین بیانات او

.....

یاسمن‌های نخستین

از: تاگور

آه از این یاسمنها این یاسمنهای سپید .
گوش همواره نخستین روزی را بیاد می‌آورم که دامن از این یاسمنها
این یاسمنهای سپید برگردم .
تا امروز با انوار رخشان آفتاب آسمان لاجوردی و زمین سر سبز مه‌سیر
ورزیده ام .
زمزمه خیال انگیز رودخانه در تاریکی نیمه شبان گوشم را نوازش داد .
است .
فرو نشستن آفتاب در بیچ جاده بیابانی همچون عروسی مراد نظر آمده است
که نقاب از چهره برمی‌گیرد تا عاشق دل داده ، خویش را بپذیرد .
با این همه خاطریم هنوز از یاد آن یاسمنهای سپید که نخست بار بسه
هنگام کودکی دامن از آنها پر ساختم ، گستان است .
چه بسیار روزهای خوشی که بر من گذشته است و چه بسیار شبهای عهد را
که با حریفان شیرین کار با خنده و شادی بسر آورده ام .
در یاد اد تیره ، روزهای بارانی چه بسیار نغمه های دلکش را که
با شور و هیجان خوانده ام .
چه بسیار حلقه های از گلهای شیکاهی (باکولا) را که دست عاشقان
بهم بافته است برگردن آویخته ام .
با این همه هنوز خاطریم از یاد نخستین گلهای تازه یاسمن که به هنگام
کودکی دامن از آنها پر ساختم گستان است .

از نامه های مهاجرین

از اژدها عشق شوقی

مهاجر نیکاراگوا

... امروز درست سه ماه و نیم از هنگام ورود به نیکاراگوا و مهاجرتم باین کشور میگذرد . تازه از سفر تبلیغی و تشویقی ۱۰ روزه به شمال شرق این کشور بازگشته ام . در این سفر با آقای George Harper (عضو محفل مقدس روحانی ملی) همراه بودم . سفر هر چند دشوار بود ولی توأم با روحانیت بود و نتایج چندی در برداشت . ابتدا به شهر Siuna وارد شدیم و بعد به Leluz شهر کوچکی که در نزدیکی آن قرار دارد رفتیم در همان روز ملاقاتهای متعددی با یک خانواده پنج نفری در سیونا و چندین بتندی در لالوز برقرار نمودیم . همگی از امر بهائی استقبال نمودند . روز بعد با اتوبوس به Rosita شهر دیگری که در منطقه معادن طلا قرار دارد رفتیم و پس از سه ساعت بد آنجا وارد شدیم این شهر دارای نه نفر بهائی میباشد که همه پراکنده و دور از هم زندگی میکنند . شرایط زندگیشان بسیار دشوار و سخت است ولی قلبی پر محبت و بی شائبه دارند . دوشب در منزل کوچک وی پیرا به یکی از احباب اقامت کردیم . در این ناحیه امر مبارک را با افراد زیادی ابلاغ نمودیم . شروع صحبت راجع به امر مبارک آسان مینمود چونکه هنگام معرفی در بیان اینکه ایرانی هستم این سوال پیش میآید که ایران کجاست و ما میگفتیم که ایران موطن حضرت بهاء الله مؤسس دیانت بهائی است و دیانت بهائی از آن خطه آغاز گردیده با نشان دادن تصاویر و البوم عکسهای امری آنها را در جریان دیانت بهائی قرار میدادیم آنان از دیدن تصاویر مقام اطلس و مشارقی اذکار و اراضی مقدسه و احباب مختلف اللون و متحد القلب و منبسط خاطر و از شنیدن پیام حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی مستبشر میگشتند . اهالی این ناحیه اکرا Rosito و از ساکنین اصلی نیکاراگوا میباشد و

بزیان Miskito و بعضی نیز به اسپانیولی وکی انگلیسی صحبت میکنند . در روز دم اقامت در روزیست
بیشتر وقت خود را سریل رودخانه بامبانا Rio-Bambana گذراندیم تا ترتیب سفر خود را از راه رودخانه
توسط Miskito که بحسب معمول شنبه ها از راه رودخانه به Rosita میایند و کالاهای
خود را جهت فروش میآورند و عصرها مجدداً مراجعت میکنند بدویم . در اطراف کوچکی که وعده گاه
و بازارچه آنان است نشستیم و ماهم هدیه عزیزگراتبها و منحصر بفرد خود را عرضه نمودیم و بدین
ترتیب توانستیم مبتدیهای جدیدی برای سفرهای بعدی بدست آوریم . در اکثر تماسها جزوه هائسی
به زبان اسپانیولی به طالبین دادیم در همین وقت بود که یکی از احباب بما اطلاع داد که خانگی که
روز گذشته امر مبارک را باو ابلاغ نموده بودیم مایل است بجمع احباب بییونند و در سلك سالکین دیانت
بهائی در آید . خود را برای رفتن به محل او آماده می نمودیم که خودش از دور پیدا شد او خانگی است
از اهالی Rio Granda در ساحل اتلانتيك که فعلاً در این شهر زندگی میکند بار اول که در ساحل
رودخانه نزد او رفتیم و سر صحبت را باز نمودم بمن گفت که زمانی مسیحی بوده است ولی الان اعتقاد ندارد
اما بوجود خداوند معتقد است . این زن محرومیت کشیده تنها وی پناه به آتش محبت الله گرم شد و -
دریافت که میتواند خود را متعلق به خانواده بزرگ جهانی بهائی بداند . روز دم از آمدنش استقبال
کردیم اطلاعات بیشتری در اختیارش گذاریم عکسها و تصاویر را باو ارائه کردیم و با یک مناجات که بزبان
تلاوت شد در حالی که دوستان و همزمانان او ناظر بودند او در حلقه مؤمنین درآمد و
ما با این نیروی جدید و روح تازه سفر نسبتاً طولانی خود را بر روی رودخانه بامبانا آغاز کردیم . بجای
میرفتیم که اهالی بومی کشور ندرتا و شاید هیچ بدانجا نرفته اند این رودخانه محل رفت و آمد
است و قبلاً چندین بار توسط آقای هارپر طی شده است . دو طرف رودخانه را جنگلها و بیشه های
عظیم پوشانیده است و رودخانه تنها وسیله اتصال آن بادنیای خارج میباشد . با قایق بسیار کوچک و خیلی
ساده ای رودخانه را طی کرده شب به Wasakin قریه ای که تقریباً ۲۰۰ نفر ساکن دارد -
رسیدیم . در این قریه فقط یک بهائی Miskito زندگی میکند به محض ورود بدانجا بچه ها
و اهالی دهکده با گهتن الله ایبهی الله ایبهی بصدای بلند ورود ما را به همدیگر اطلاع دادند بطوری
که آقای هارپر میگفت اهالی دهکده هر بار که ایشان بدانجا میروند داستان تازه ای درباره ایشان سر
میکند و ایشان را فراری پناهنده و غیره میخوانند . زیرا سابقه ندارد که کسی از اهالی شهر بدانجا برود
و خوشمزه اینجا است که اگر آقای هارپر هر چند گاه بدانجا نروند اهالی چنین گمان میکنند که ایشان را
کشته اند . در Wasakin بمنزل یکی از مبتدیان وارد شدیم ورود ما کنجگای زیادی را برانگیخته بود
و عده ای خارج از آشپزخانه در تاریکی که با روشنائی داخل که با هیمن فروخته تأمین میشد تفاوت زیادی
نداشت سرو وضع ما را بر انداز میکردند مدت زیادی گذشت و هنوز دعوت نمادند نشده بودیم و من
می ترسیدم که نماد برای شب پذیرفته نشویم و ناچار در میان بیشه با حیوانات بمانیم . سرانجام از این
مومبت محروم نمائیم و بعد از چندی بخوردن لوبیا پخته و یکوع موز پخته که غذای همیشگی و هر سه
وعده آنهاست دعوت شدیم و بعد شب را همراه با سگ و مرغ و بچه خوک در نهایت صلح و صفا در همان
آشپزخانه بصبح آوردیم . در موقع بازگشت از سفر در همین محل مبتدی بسیار مستعد و مشتاقی را یافتیم
و او را با ما بردیم و سوالاتش را جواب گتیم . به احتمال قوی در ملاقات بعدی اعتراف به ایمان
خواهد نمود . روز بعد از ملاقات با بعضی ساکنین و کشیش دهکده سفر رودخانه را بسوی Toman

Toun ادامه دادیم . Woman Toun محلی است در کنار رودخانه باسانا که چهار خانواده خویشاوند مرکب از ۱۹ نفر بزرگ و کوچک که همه بهائی هستند در آن زندگی میکنند سه شب در میان این جمعیت بهائسی جلسات امری برقرار نمودیم ظنین سروده‌های امری که این احبای Miskito جمال مبارك به زبان Miskito و همچنین بزبان اسپانیولی میخوانند شور و نشاطی روحانی و محفلی نورانی در دل شب آفریده بود در اینجاست نیز با چند نفر دوست‌فیر بهائی آشنا شدیم .

اکنون در آخرین نقطه سفر خود بودیم . با دلی شاد از اینکه با احبای نقاط مختلف ملاقات کرده ایم دوستان و مبتدیان جدیدی یافته ایم و بالاتر از همه اینکه ورود يك موه من جدید را در ظل امر مبارك جشن گرفته ایم و همچنین با افکار و طرحهای جدیدی جهت ملاقاتهای بعدی آنجا را ترك میگفتیم .

.....
سر آغاز (بقیه از صفحه ۴۷)

و مساعدت همه یاران بخصوص جوانان عزیز داریم نامه هائی که حاکی از نظریات شما درباره قسمت های مختلف این بخش از آهنگ بدیع است همچنین طالب ارسالی شما که امید است در سال جدید فزونی یابد تأثیر اشکاری در توفیق ما برای پیشبرد کار قسمت نوجوانان خواهد داشت .

با رجای تائید از آستان الهی
کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع

.....
تا وقت باقی است (بقیه از صفحه ۴۹)

بود که از فرصت موجود بهترین فایده را برده ایم و در جامعه انسانی محترم و محزز و منشا خیر و ثمرات مفیده شده ایم . پس بیائید تا وقت باقی است جولانی دهیم و در این میدان بقوت ایمان و ذوق و شوق به ترقی و تعالی بتا زیم و گوی سبقت از دیگران برائیم . این گوی و این میدان .

طهران

.....
شغل تمام وقت (بقیه از صفحه ۵۹)

سوءال نمود آنچه از مکتب جدید و تعالیم شریعت بدیع میدانستند باو باز گفتند در این اواخر رفتار دوستانه این دو رفیق شفیق با سایر همکاران و روش زندگی آنان کارفرمایان را تحت تأثیر فراوان قرار داده بود . وی میدید این دو رواننده در اجرای وظایفی که به آنها محول میشد هر قدر هم ناخوش آیند و کسالت آور بود بی دریغ میکوشیدند و شکایتی از آنان بگوش نمیرسید این مسأله را با خود چنین توجیه کرد که دیا نتق که توانسته است این دو نفس را چنین تربیت نماید باید با فعالیت بیشتری در میان جمع نفوس انتشار یابد و چه بجاست که تعالیم این شریعت در میان سایر کارگران نیز رسوخ یابد و اثرات خود را در آنان هم ظاهر سازد .

با این تصمیم برای این دو دوست بهائی جانی در دفتر خود فراهم ساخت کامیون ها را از آنها گرفته

..... شغل تمام وقت

به دیگران سپرد حقوق هر دورا اضافه نمود و از آنها خواست که " اتمام وقت " در ساعات کار روزانه کارگاه به تبلیغ دیانت بهائی پردازند . چه شغل بر افتخاری .
حالا کاری که این دو در دفتر کارفرمای معدن انجام میدهند تبلیغ امرالله است . بامداد هر روز در حالی که هر يك چمدانی ملوا ز کتب و جزوات امری در دست دارند سر " کار " میروند و " تمام وقت " در پست خود امر الهی را انتشار میدهند .